مبارزه با انحصار طلبی

مضمون عمدہ

مرحلہ فعلی جنبش رھائی بخش

شماره ۱

شہریور ۱۳۵۸

راہ فدائی

معرفی

نوشته‌ای که پیش‌رود ارید نظر عدد های از پیروان مارکسیسم - لنینیسیم و معتقدان به راه راستین فدائی میباشند . در مورد محتوای این نوشته و نوشته‌های بعد ، خود مقالات با شما سخن میگویند . ولی ذکر دو نکته در باره ماهیت این حرکت ، بجهت اطلاع خوانندگان ضروری است :

۱- این حرکت و فعالیت ماصرفا تفوریک بود و بعد تشکیلاتی ندارد و هدفش دامن زدن بمبارزه ایدئولوژیک و شرکت فعال در آن است . بهمین لحاظ است که خود را گروه معرفی نکرد ایم . سایر فعالیت‌های عملی و نظری ما در خط کلی طیف فدائیان خلق (سازمان و " هواداران ") بجای خود باقی است .

۲- ما از لحاظ تفکر کلی و حوزه فعالیت‌های عملی ، در درون طیف فدائیان خلق قرار داشته‌وداریم . از نظر ما و اژه فدائیان خلق در برگیرنده کلیه کسانی است که به اصول مارکسیسم - لنینیسیم معتقد بود و صرف نظر از برداشته‌ها و تلقی‌های گوناگون بخط مشی مسلحانه در جهت راهیابی از بن بست مبارزاتی در گذشته ایمان داشته‌ و دارند .

سعی ما اینست تا بسهم خود ، با بهره‌گیری از گنجینه عظیم مارکسیسم - لنینیسیم و با استفادهاز تجربیات و تئوریهای خلاق فدائیان راستین ، به برخی از مبرم‌ترین مسائل جنبش کمونیستی پاسخ دهیم . باشد که با برخورد خلاق و انتقادی سایر رفقای همفکر ، این نظریات تکامل یابد .

فهرست

صفحه	فصل اول - قبل از قیام
	۱- بحران اقتصاد، یوسیاسی رژیم محمد رضا شاهى
۱	 د رآستانه قیام
	۲- تمهیدات رژیم برای بیرون رفت از بحران
۹	 اقتصاد یوسیاسى
	۳- تمهیدات امپریالیسم جهانى بخصوص
۱۲	 امپریالیسم آمریکا
۱۴	۴- کابینه بختیارچه وظیفه اى را بعهده داشت
	۵- ماهیت جنبش تودهاى، نیروهاى شرکت کننده
۱۵	 د رآن و خصلت رهبرى آن
۱۸	۶- قیام تودهاى و نقش رهبرى

فصل دوم - بعد از قیام

	۱- نیروهاى شرکت کنند ه د ر دستگاه حاکمه و ماهیت
۲۳	 د دستگاه حاکمه
۲۷	۲- بحران اقتصاد یکنونى و پاسخ ارگان سازش بآن
۳۰	۳- وضعیت تودها د ر لحظه کنونى
۳۷	۴- وضعیت نیروهاى اپوزیسیون
۴۲	۵- تضاد عمده جامع ه د ر حال حاضر
	۶- رابطه تضاد جامع ه د ر تضاد اساسى
۴۹	(چگونگى برخورد انقلابیون باین تضاد)

تحلیلی که در زیر ملاحظه مینمائید ، بررسی مجمل تضاد عمده جامعه ما در لحظه کنونی است . از آنجا که بحث حول تضاد عمده ، در شرایط کنونی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است ، ضروری دیدیم مقدّمات مبادرت به نگاشتن جزوه‌ای مختصر در این مورد نمائیم . تفسیر و بحث وسیعتر حول تمامی مواردی که در اینجا بدان اشاره شده است ، در طی مقالات دیگر انجام خواهد شد .

فصل اول - قبل از قیام

I - بحران اقتصادی و سیاسی رژیم محمد رضا شاهی

در آستانه قیام

سیستم اقتصادی - اجتماعی حاکم بر ایران سرمایه داری وابسته است . این نظام پس از سال ۱۳۴۲ بر جامعه ایران مسلط گردید . روبنای سیاسی این نظام ، الزام دیکتاتوری خشن میباشد . این دیکتاتوری میتواند اشکال متفاوتی بخود بگیرد . پس از فرم ارضی ،

شکل آن دیکتا توری خشن سلطنتی (اتوکراسی) بود . بورژوازی کمپراد ورد جامعه تحت سلطه ایران از پنج قشر تشکیل میشود . این اقشار عبارتند از : ۱- بورژوازی کمپراد و بوروکرات ۲- بورژوازی کمپراد و رمالی ۳- بورژوازی کمپراد و تجاری ۴- بورژوازی کمپراد و صنعتی ۵- بورژوازی کمپراد و رکشاوری .

ضعف تاریخی بورژوازی د رایران (مانند همه کشورهای استعمار زده) موجب افزایش نقش دولت در اداره طر حهای اقتصاد ی و عمرانی میگردد . خصلت وابستگی که نظام اجتماعی - اقتصاد ی ورژی - سیاسی را در بر میگیرد ، موجب میشود که این نقش دولت نیز در چهار چوب عمومی این وابستگی عمل کرده در مجموع از آن فراتر نرود . د رایران به سبب ضعف تاریخی بورژوازی در بخش خصوصی ، دولت ود ستگاه حاکم بطور کلی نقش فائده اقتصاد ی داشته ود ارد . همین امر ، در طی دوران حکومت محمد رضا شاه ی ، موجب برتری نقش قشر بوروکرات نسبت به سایر اقشار بورژوازی کمپراد ورمیگشت . اتوکراسی محمد رضا شاه ی که در جنبه وحدت ، منافع امپریالیستها و کمپراد و ررها بطور کلی مدافعهمینمود ، در جنبه تضاد ، در وهله اول مدافع منافع قشر بوروکرات و جناح نظامی نفتی امپریالیسم جهانی بسرگردگی امپریالیسم آمریکا بود . شکل حاکمیت د رایران چنان بود که تمامی اهرمهای قدرت در دست قشر بوروکرات ود ررها س آن خاندان منفور پهلوی وشاه ،

متمرکز شده ، هر نوع امکان را برای سایر اقشار کمپرادور جهت کسب اهرمهای قدرت و استفاده از آن علیه قشر بوروکرات و بنا بر این جناح نظامی - نفتی ، سلب نموده بود . اقشار غیر بوروکرات همواره جهت شرکت در قدرت حاکمه بمنظور کسب منافع بیشتر از غارت خلقهای ایران ، اعتراض مینمودند .

یکی از خصوصیات اصلی نظام سرمایه داری وابسته ، خصلت تک پایه ای اقتصاد آن است . نفت بهترین منبع درآمد ایران میباشد که ۹۰٪ درآمد حاصل از صادرات و حدود ۶۷٪ درآمد ناخالص ملی را بالغ میگردد .

بحران سیاسی و اقتصادی ای که رژیم قبل از قیام با آن مواجه بود ، مرکز بحث کنونی است و از اینرو ما بدون بررسی چگونگی استقرار و ادامه رشد سیستم سرمایه داری وابسته ، مستقیماً به اصل موضوع میپردازیم .

بحرانی که در آستانه قیام گریبان رژیم خود کاهمه محمد رضا شاه را بنشدت گرفته بود ، عمدتاً از سال ۱۳۵۴ آغاز میگردد . عواملی که عمدتاً موجب بحران اقتصادی او و آخر سال ۱۳۵۴ گردید بشرح ذیل میباشد :

الف) کاهش تولید و صدور نفت بدون افزایش قیمت هریکسه نفت : اتخاذ سیاست تثبیت قیمت نفت در حالیکه معادل ارزی

دلا ریود ، باعث کاهش درآمد حاصل از نفت در مجموع گردید .
چراکه قیمت دلا ربه سبب بحران اقتصادی آمریکا و سیاست فشار
اروپای غربی و ژاپن بردلا رشدت در حال تنزل بود .

بسبب رکود اقتصادی متروپل در سالهای ۷۵-۱۹۷۴ ،

تقاضا برای نفت کاهش یافت . هنگامیکه سال ۱۹۷۵ روبه پایان
میرفت تولید ایران در قیاس با سال قبل از آن ۲۰٪ کاهش یافته بود ،
وبرای تمام سال تولید روزانه ۱۲٪ پائین آمده بود . بهمین ترتیب درآمدها
نیز تقلیل یافتند و در سال ۱۹۷۷ ایران بار دیگر از بانکهای غربی و بازار
اروپا پول قرض میکرد . طرح اولیه برنامه پنج ساله پنجم (۷۸-۱۹۷۳)
سرمایه گذاری ثابتی معادل ۳۷ میلیارد دلا ریش بینی کرده بود . این
رقم کم و بیش در رابطه با منابع ارزی داخلی از درآمد نفت و قرضه خارجی
تعیین شده بود . با افزایش قیمت های ازیك در سال ۱۹۷۳ ، درآمدهای
پیش بینی شده حاصل از نفت ، چندین برابر شد . بدین صورت که پیش بینی
میشد درآمد نفت برای طول پنج ساله ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۸ ، مجموعاً از رقم
۲۲ میلیارد دلا ربه ۹۸ میلیارد دلا رجش یابد . باین ترتیب محدودیتها
ارز خارجی از میان برداشته شد و این مسئله
از طرف هیئت حاکمه چنین تعبیر شد که تمام موانع اقتصادی از میان برداشته
شده است . بنابراین برنامه تجدید نظر شده سال ۱۹۷۵ رقم مربوط به
سرمایه گذاری ثابت را از ۳۷ میلیارد دلا ربه ۷۰ میلیارد دلا رساند یعنی
افزایش معادلی ۸۹ درصد . گراهام خبرنگار روزنامه تایمز لندن در اثر خود
موسوم به "خوشپنداری از قدرت" در این مورد مینویسد : "پس از ارزیابی

روشن شد که آنقد رپروژه وجود دارد که نه تنها برای برنامه پنجم بلکه برای برنامه ششم هم که در وهله بعد از سال ۱۹۷۸ راد ربرمیگیرد کافی خواهد بود . گراهام گزارش میدهد که " با آغاز سال ۱۹۷۵ اقتصاد ایران تقریباً از کنترل خارج شده بود " .

بدین ترتیب بار کورد اقتصادى متروپل و تشبیت قیمت نفت ، بسیاری از پروژهها که هزینه لازم برای تحقق راد را اختیار نداشتند ، معوق ماندند و این به بحران هرچه بیشتر در رشته صنعت و خدمات از یکطرف و کسری بودجه از طرفی دیگر انجامید که در واقع در وروی يك سکه هستند . (آما را از کتاب " ایران : بحران جدید سلطه آمریکا " — نوشته پل سوئیزی و هاری مکگاداف صفحات ۱۶-۱۸ — اخذ شده است) .

ب) خرید سرسام آور تسلیحات نظامی از پول حاصل از فروش نفت : در واقع فروش نفت به کارتلهای نفتی مانند استاندارد اویل نیوجرسی ، استاندارد اویل کالیفرنیا ، گلف و ۰۰۰۰ دلارهائی را بهمراه آورد که بنوبه خود صرف خرید اسلحه از کارتلهای صنعتی — نظامی گردید . خرید تسلیحات نظامی پیچیده ، استخدام کارشناسان و ایجاد دوائر و مؤسسات نظامی — بوروکراتیک با حقوقهای گزاف را الزام آور میساخت . چنین بود که حدود ۵۰ هزار مستشار با حقوقی ماهیانه معادل ۱۲۰۰۰ دلار (طبق گفتههای شاهد

د رصاحبهای با اطلاعات) در آستانه قیام در ایران مشغول کار
 جهت خدمت به منافع امپریالیسم جهانی بودند .
 ب (کمبود مسکن و بالا رفتن قیمت زمین و مصالح ساختمانی (نظیر
 سیمان ، تیر آهن و شیشه) : که بموجب طرح " زمینهای خارج از
 محدوده " مصوبه ۱۳۴۴ ، روستائیان بی زمین و شهرنشینان فقیر
 که در محلاتی نظیر زور آباد ، یافت آباد و تهران نوبه ایجاد
 آلودگهای دست میزدند ، متخلف از قوانین شناخته شد و با
 بولدوزر ، مامورین شهربانی و حنلات وحشیانه ژاندارمری روبرو
 میگشتند .

ت
 رژیم از یکطرف برای ایجاد تأسیسات لازم جهت ساختمان کارخانجات
 نیاز به انحصار بخشی از زمینهای محدود شهر داشت و از طرف دیگر
 در مقابل سیل هجوم روستائیان بی چیز به شهرها و افلاس کسبه خردپا ،
 از تهیه خدمات ضروری و مسکن ارزان ناتوان بود . علاوه بر بد و علت فوق ،
 سیاست رژیم جهت حفظ منافع عده ای انحصارگر مسکن و زمین خواران
 بزرگی که با او در ارتباط بودند ، مزید میگردد .

د) کاهش تولیدات کشاورزی ، کمبود مایحتاج و ارزاق اصلی
 مورد نیاز مردم همراه با کمبود خدمات عمومی و انرژی (بخصوص برق
 و آب) که سبب احملاس هرچه بیشتر کشاورزان و نارضایتی عمومی
 میگشت . عدم حمایت از کشاورزان جهت تولید نیازهای اصلی

مردمانند گندم ، برنج ، صیفی و غیره از یکطرف و اولویت قائل شدن برای نباتات کشاورزی که عمدتاً مورد استفاده امپریالیستهای جهانخوار بود (مانند مارچوبه و دانه های روغنی) ، همراه با ورود سرسام آور غلات از آمریکا از طرف دیگر ، موجبات کاهش تولیدات کشاورزی را فراهم آورد . برخی اوقات پنبه ، شکر ، تخم مرغ ، سیب زمینی ، پیاز و سایر محصولات اصلی در بازار رشد کمیاب میگشت . و در چنین مواقعی دولت فی المثل به مردم پیشنهادات میکرد در باغچه خود پیاز بکارند . کمبود برق که در سالهای ۵۶-۱۳۵۵ سروصدای فراوانی را موجب شد ، عمدتاً به سبب عدم لایروبی چند سد و اختلاس خاندان منفور پهلوی (به خصوص اشرف) جهت انعقاد قرارداد خرید توربین های برق با شرکتهای خارجی بود .

از چهار عامل بالا ، دو عامل نخست در ایجاد بحران نقش تعیین کننده داشت . عوامل سوم و چهارم عمدتاً از ماهیت سیستم سرمایه داری وابسته ناشی میشود . با توجه به نقش تعیین کننده دو عامل نخست نسبت به سایر عوامل ، میتوان بحران اقتصاد ایران را عمدتاً در رابطه با نقش غالب بورژوازی بوروکرات و جناح های نفتی - نظامی امپریالیست . ترکیب سرمایه انحصاری در ایران به نفع بورژوازی کمپرادور بوروکرات و جناح های نظامی و نفتی ، عامل اصلی بحران اقتصاد ایران بود .

عوامل اصلی ای که موجب بحران سیاسی گشت ، چه بود ؟ غیر از بحران اقتصاد ی که زمینه مادی پیدایش بحران سیاسی میباشد ، دیکتاتوری لجام گسیخته محمد رضا شاه ی که حتی اقشار د یگر کمپراد و ررانیز از کسب اهرمهای قدرت د ورنگهداشته بود ، عامل اصلی بحران سیاسی بود . بطور کلی عوامل ذیل د ر بحران سیاسی موثر بود ند :

- (الف) بحران اقتصاد ی مذکور که ابتدا بطور خزند ه پیشرفت مینمود ، د ر ا دمه باگا مه های شتابان عرصه سیاست رانیز د ربر گرفت . این بحران د ر ابتدا موجب اعتراضات تود ه ای د رمقیاس کوچک و د ر نقاط پراکند ه گردید .
- (ب) شکل حاکمیت خود گامه محمد رضا شاه ی که تمام ی قدرت ر ا د ر دست قشربوروکرات و د ر رأس آن شاه متمرکز نمود ه بود .
- (ج) تاثیر مبارزه مسلحانه سازمانهای پیشتازا انقلابی (چریکهای فدایی خلق ، مجاهدین خلق و سایر گروههای معتقد به مبارزه مسلحانه) د ر تشدید تضاد های اجتماعی و تاثیر بر جو جامعدونیروهای فعال علیه دستگامحاکمه .
- (د) تضاد های د رون جناحهای امپریالیسم برسر شکل حاکمیت د ر ایران و چگونگی اتخاذ استراتژی د ر منطقه . همچنین تضاد میان قشرهای مختلف بورژوازی کمپراد و ر که عمدتاد ر متن تضاد - های جناحهای مختلف امپریالیسم رشد مییافت .

از عوامل مذکور، عامل نخست تعیین کنند مواعیل و مهم‌ترین عامل در جنبه ضد خلق بود. بحران سیاسی نیز عمدتاً بر اثر نقش ویژه بورژوازی شکل گرفت و تهاجم توده‌های علیه آن نشانه رفت.

از بحث فوق جمع‌بندی میکنیم: بحران اقتصاد یوسیا سی رژیم محمد رضا شاه‌ی عمدتاً ناشی از نقش غالب بورژوازی بوروکرات و جناح نفتی - نظامی امپریالیسم ترکیب سرمایه‌انحصاری ایران بود.

II - تمهیدات رژیم برای برون‌رفت از بحران اقتصاد یوسیا سی

همان‌طوریکه اشاره نمودیم، یکی از خصوصیات اصلی سرمایه‌داری وابسته ایران، اتکالی شدید بر درآمد حاصل از نفت میباشد که به اقتصاد آن ویژگی تک‌پایه میبخشد. غیر از نفت، منابع و معادن دیگری نیز وجود دارد که خود بخشی از درآمد ارزی ایران را شامل میشود. لیکن اهمیت این‌کانه‌ها در مقایسه با نفت بسیار اندک است. مسیکی از فلزاتی است که در ایران به وفور موجود است و استخراج آن - درآمد هنگفتی را بهمراه خواهد داشت اما این کالا در بازار جهانی

بمقدار به مراتب بیشتری نسبت به نفت عرضه میشود و ثانیاً دارای قیمت چندانی مناسبی در بازار جهانی نیست . روشن است که ذخایر نفتی ایران نیز ابدی نبود و منبیا شد . طی برنامه پنجم ، کارشناسان نفتی محمد رضا شاه پیش بینی مینمودند که ذخایر نفتی ایران با حفظ آهنگ رشد متداول ، ظرف ۲۵ سال خاتمه خواهد یافت . با توجه باینکه

نقش صنایع استخراجی در آهنگ رشد سالیانه کل اقتصاد ایران ۶ برابر نقش سایر بخشهای تولیدی است ، این سؤال پیش میآید که با توجه

به کاهش ذخایر نفت و سرعت (آهنگ) بسیار کند سایر بخشهای تولیدی ، چگونه میتوان از یک رکود عمومی جلوگیری نمود ؟ رژیم این خطر را از برنامه چهارم احساس مینماید و سیاستهای بانک مرکزی جهت تحریک بخشیدن به بخش خصوصی ، امتیازات خاصی راقائل میشود . اما این خطر هنوز آنقدر شدید نبود که مسائل جدی ای را برای رژیم — دامن زند . از سالهای ۵۵-۴۳۵۴ فشار بخش خصوصی جهت لغو کنترلهای بیمورد نظیر اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ، و تقاضای لغو سورشارژ (هزینه کنترل محموله در انبار) و در اختیار گرفتن بخشی از امکانات مبادلاتی و تخلیه سریعتر اجناس از بنادر ، اوج میگردد و عملاً بخش خصوصی از اعتراض کسبه و بازاریان علیه اطاقهای اصناف ، به نفع خود استفاده نمود ، خواهان اخذ وامهای بیشتر از بانک مرکزی ، تسهیل شرایط برای تبدیل و انتقال ارز ، تجدید نظر در قیمتهای دولتی

و تغییر تعرفه‌ها و گمرکات می‌گردد . در ادامه این بحران که مصادف با تغییر کابینه در آمریکا و حمایت جناح مصرفی امپریالیسم از بخش خصوصی و نیز اعتراضات خرد به بورژوازی و زحمتگشان شهری (حول مسئله خارج محدود و هوگران فروشی) می‌باشد ، رژیم ضرورت عقب نشینی را در می‌یابد . آغاز اعتراضات و شروع حرکات لیبرالها ، زنگ موج نوینی را بصدا در می‌آورد . آموزگار بجای هویدا انتخاب میشود و نوید آزادی قلم‌و اندیشه از طرف نهادی داد همیشه و مبارز حزب رسوا خیز که انعکاس مبارزه بین بوروکراتها با سایر افسار کمپرادور بود ، اوج می‌گیرد . آموزگار برنامه‌ای را ارائه مینماید که بموجب آن حق بخش خصوصی در حد نظارت برجریان امور و بخشیدن پاره‌های امتیازات به آنان رعایت میشود . اما جنبش کم‌کم رادیکال‌تر از آن میشد که بخش خصوصی بتواند آنرا تحت کنترل خویش درآورد . اوج جنبش همراه با استعفای آموزگار و روروی کار آمدن شریف امامی بود . شریف امامی جهت وحدت بخشیدن به بورژوازی در مقابل جنبش ، طرحی را عنوان مینماید که در آن منافع بخش خصوصی به مراتب بیش از طرح آموزگار مد نظر قرار گرفته و حتی از ازدیاد قیمت نفت در اجلاس آیندها و پیک و احتمال کاهش خرید تسلیحات نظامی در آینده صحبت میشود . اما دیگر قضیه‌ها از این حد برون رفته بود و جنبش اساسا حاکمیت محمد رضا شاه را نمی‌پذیرفت . در اینجا است که در سیاست شلاق و نان قندی ، نیش و نوش دایما جایگزین یکدیگر میشوند . و امواج خروشان مبارزات توده‌ای پیش میرود . جنبش در عمل تغییر انقلابی

حکومت محمد رضا شاهى رامى طلبد و رژيم تا سرحد امکان خویش ، يعنى تا آنجا که موقعيت ممتاز قشربوروکرات و جناح نظامى نفتى حفظ گشته و در آن محدود ها امتيازاتى داده شود ، عقب مينشيدند . اما نتيجه اى نمى بخشد . در اينجا با يستى سرکوب در دستور قرار ميگرفت و از هارى اين امر رابعهد گرفت . آلترناتيوهاى که در چها رچوبه فوق عنوان ميشد به بن بست رسيد ه بود .

III - تمهيدات امپرياليسم جهانى بخصوص امپرياليسم آمريکا

با ادامه رشد تضاد هاى حکومت خود کامه پهلوى ، اقسار غيربوروکرات و جناح هاى مختلف امپرياليسم بفکر اشکال ديگر حاکميت ميافتند . بقول رفيق بيژن جزنى : ” با اين ترتيب نه تنها ديکتاتورى خفقان آور شا هممترين مانع حرکت توده ها ست بلکه در رون طبقه حاکم و امپرياليسم هاى حامى آن نيز نارضائيت هاى بوجود آورده است . ادامه اين ديکتاتورى ميتواند موجوديت کل سيستم را به خطر اندازد . از اينجا ست که حرکت جنبش انقلابى برضد ديکتاتورى نه تنها توده ها را به مبارزه ميخواند بلکه تضاد هاى درونى هيئت حاکمه را تشديد ميکند . اين جناح ها خواستار ادامه حيات سيستم هستند و نه الزاماً خواستار ادامه ديکتاتورى شاه

به قیمت نابودی کل سیستم • جناح‌های مخالف وضع
 موجود فکر میکنند میتوانند با دیکتاتوری اشرافی و یا حتی
 با توسل به دیکتاتوری نیم‌بند به حیات سیستم ادامه دهند •
 (نقل از نبرد با دیکتاتوری شاه) •

د راینجا نیز امپریالیسم جهانی خود را در مقابل این خط
 میبیند که با ادامه دیکتاتوری شاه ، سقوط سیستم محتمل است و از این
 روبرو اندیشه تمهیدات نوینی می‌افتد • د راینجا ۳ خط مشی را در میان
 دستگاه حاکمه امپریالیسم آمریکا میتوان مشاهده نمود : ۱- خط مشی
 سیا و پنتاگون ۲- خط مشی کاخ سفید ۳- خط مشی دپارتمان
 دولتی (State Department) • سیاست نخست برای این
 نکته تأکید میریزد که واقعه ایران بخشی از استراتژی عمومی شوروی بود و
 از این رو باید از شاه دفاع قاطعانه شود ، زیرا تضعیف شاه در منطقه
 یعنی بحران سیاسی در منطقه و در سیاست ژاند ارمی و سلب اطمینان
 از سایر دول عربی متحد آمریکا • خط مشی دوم برای مدتی اعلام بیطرفی
 مینماید • و خط مشی سوم ، تغییر شاه و سازش با نیروهای اصلاح طلب
 را عنوان میکند • خط مشی سوم جنبش ایران را حرکتی تودهای و خود
 انگیزه مینامد و ضرورت اتخاذ سیاست مسالمت آمیز در مورد ایران
 و شوروی را مطرح میسازد • در واقع خط مشی اول که عمدتاً تغییر
 ترکیب سرمایه انحصاری را پیشه میکند ، بر حمایت از رژیم شاه ،
 و خط مشی سوم که بر تغییر ترکیب سرمایه انحصاری اصرار میورزد ، بر

تغییر حکومت محمد رضا شاهی رای میدهد و بالاخره این خط مشی است که در کنفرانس سران دول اروپای غربی و آمریکا در گوادالوپ ، بعنوان سیاست مقتضی گزید میشود .

IV - کابینه بختیار چه وظیفه‌ای را بعهده داشت

آلترنا تیوهائی که مشی متخذ در گوادالوپ در مقابل حکومت محمد رضا شاهی میبیند عبارتست از : شورای سلطنت ، حکومتی لیبرال با حمایت یا بیطرفی جبهه ملی و سایر نیروهای معترض ، ترکیبی از نیروهای لیبرال و روحانیت . تمامی این آلترنا تیوها مورد آزمایش قرار گرفت . کابینه بختیار آغاز مذاکره بود . کابینه بختیار را میتوان کابینه قربانی نامید که وظیفه داشت حد آخر چانه زدن آمریکا و امپریالیسم جهانی را با اپوزیسیون ، از لحاظ اقتصادی و سیاسی ، اعلام نماید . کابینه بختیار از لحاظ اقتصادی ، تغییر ترکیب سرمایه انحصاری در ایران را پذیرفت . پیراسته وزیر اقتصاد کابینه بختیار در جواب به نطقهای بازرگان ، در مصاحبه‌ای با لوموند اعلام کرد که آنان حاضر هستند ترکیب واردات را به نفع کالاهای مصرفی و غیر نظامی تغییر دهند و از صدور نفت تا حدودی بکاهند . صدور نفت به اسرائیل و آفریقای جنوبی را قطع نمایند (البته بصورت تدریجی) و از خرید تسلیحات نظامی تا ۲۵٪ بکاهند . پیراسته حتی از کاهش قرار-

داد های نظامی بافرانسه سخن گفت که آقای بازرگان بدان اشاره ای نموده بود . کابینه بختیار ، از لحاظ سیاسی اعلام بیطرفی ارتش بود . درابتدا هنگامیکه بختیار سرکار آمد ، ارتش از او حمایت نمی نمود . تنها در اواخر زمانداری او بود که ارتش کاملاً در پشت سر او قرار گرفته و او نیز چون سخنگوی ارتش درآمد . آقای بختیار با چنین سیاستهایی ، — همواره "شاهپورجان" آقای بازرگان باقی ماند و بالاخره از — "بازرگان" گریخت .

در اینجا لازم به توضیح است که بحران اقتصادی موجود در جامعه که از نقش غالب قشربوروکرات و جناح نظامی و نفتی در ترکیب سرمایه انحصاری ناشی میگشت ، با سیاست تغییر ترکیب سرمایه انحصاری بختیار نمیتوانست حل شود و موقتاً یکدوره هر چند کوتاه رونق اقتصادی را بد نبال آورد ، لیکن بحران سیاسی عامل اصلی عدم ثبات حکومت بختیار بود که به سرنگونی این حکومت قربانی انجامید .

V- ماهیت جنبش توده ای ، نیروهای شرکت کنند

در آن و خصلت رهبری آن

جنبش توده ای که از سال ۱۳۵۵ موج وار گسترش یافت ، خصلت عمد هاش ضد دیکتاتور شاه بود . نیروهای شرکت کنند در این جنبش طیف وسیعی از نیروهای ضد دیکتاتور را شامل میشدند . در صنف

خلق ، خرد هبورژوازی پائینی و میانی فعالتر از همه نیروهای اجتماعی وارد عرصه پیکار شدند . بدنبال آنان و با فاصله محسوس ، طبقه کارگر بصورت غیرمتشکل ، و در مقیاس اندکی دهقانان در آنها وارد صحنه مبارزه شدند . در اینجا جنبش رهایی بخش مقدم بر جنبش طبقه کارگر بود . اما هنگامیکه کارگران قهرمان نفت آبادان بمبارزه گام نهادند آنچنان قاطع و استوار رزمیدند که حماسه تانک و مہر سازش ناپذیری آن تا ابد بر پیشانی مبارزه طبقاتی جامعه ایران برجای خواهد ماند .

در جبهه ضد خلق ، اعتراضات دامن گرفت . و این اعتراضات توسط نمایندگان بخش خصوصی توسط افراد ی نظیر یز شکپور ، مظہری و احمد بنی احمد در مجلس صورت پذیرفت .

جبهه ملی و سایر اشباح تاریخ مربوط به سالهای قبل از ۳۲ و فاصله ۴۲-۳۹ ، با کفنها ی خویش بدآمدند و ادعای رهبری جنبش تودهای را نمودند . ترکیب بختیار ، سنجابی ، فروهر در این میان از اهمیت ویژه ای برخوردار است . ترکیب سه گانه مذکور همیشه سعی داشت جنبش تودهای را وجہ المصالحه ای برای چانه زدن و راه یافتن به قدرت حاکمه قرار دهد و بقول اینان ، تأیید شاه از جانب کارتر آنان را رنجیدہ نمود و لسی، مایوسشان نکرد !! رهبری این جنبش ضد دیکتاتوری که در آن بازار نقش، فعالی داشت ، بدست خرد هبورژوازی افتاد . این رهبری خصلت مذہبی داشت . فعالیت روحانیت بخصوص آیت اللہ خمینی در

فاصله سال‌های ۴۲-۳۹ از یکطرف و شکست جبهه ملی یعنی — وان سازمان سیاسی بورژوازی ملی در این دوره از طرفی دیگر، روی کل جنبش اثر گذاشت و جناح‌های سیاسی را که از مذ‌ه‌ب بعنوان يك بخش از ایدئولوژی و تاکتیک خود استفاده می‌کردند، به گرفتن رنگ‌مذ‌ه‌بی کامل کشانید. ۰ می‌آرزو آیت‌الله خمینی در سال‌های ۴۲-۳۹ و تأکید او بر پیکار علیه دیکتاتور شاه، موجبات اصلی کسب رهبری توسط دستگاره روحانی را فراهم آورد. ۰ جنبش کمونیستی که فاقد يك برنامه روشن سیاسی بود عملاً نتوانست دیکتاتور شاه را بمثابه تضاد عمده جامعه تشخیص دهد و توجه کافی را نسبت به سازماندهی توده‌ای مبذول نماید و بدین ترتیب شایستگی خویش را برای کسب رهبری جنبش ضد دیکتاتور از دست داد. ۰ جنبش کمونیستی، همچنین از شناخت نیروهای بالفعل و بالقوه، رابطه جنبش‌ر‌هائی بخش با جنبش طبقه کارگرو تشخیص رقیب اصلی جنبش کارگری در جنبش‌ر‌هائی بخش، غافل ماند. ۰ و باین رهنمود رفیق جزئی و قعی نگذازد که: "۰۰۰۰ سوابی آیت‌الله خمینی در میان توده بخصوص در بین قشرهای کاسبکار خرد- بورژوازی، از محبوبیت بیسابقه‌ای برخوردار است و در صورت امکان فعالیت سیاسی نسبتاً آزاد، موقعیت بیسابقه‌ای خواهد داشت، بمراتب بیش از قدرت کاشانی در جنبش ملی کردن نفت. ۰ بنابراین نقش او میتواند در جنبش بخصوص آنجا که نیروی اصلی، قشرهای بازاری‌مذ‌ه‌بی است بسیار موثر باشد." (صفحه ۱۷۰- طرح جامعه

شناسی و مبان‌ی استراتژی جنبش انقلابی ایران) .

جمع بندی میکنیم: ماهیت جنبش، ضد دیکتاتوری شاه بود . نیروهای شرکت کنند در آن طیف نیروهای ضد دیکتاتوری بودند . در صف خلق در وهله اول با زارتودهای زحمتکش شهری فعالان مبارزه آمدند و با تاخیری، طبقه کارگرد رصحنه پیکار با قاطعیت رزم را دنبال کرد . رهبری جنبش توده‌ای، دستگاه روحانیت بود که عمدتاً منافع قشر بالائی خرد بوزروازی سنتی را نمایندگی می نمود .

VI- قیام توده‌ای و نقش رهبری

رهبری خرد بوزروازی و خصیصه مذهبی این رهبری، امپریالیسم را امیدوار میساخت که بتواند با رهبری جنبش سازش کند . همانطوریکه در ابتدا اشاره کردیم، مذاکرات دول امپریالیستی در گوادالوپ با این نتیجه رسید که ادامه دیکتاتوری شاه، خطر سقوط سیستم نواستعماری را بشدت بهمراه دارد و از این رو تغییر حاکمیت ضروری است . امپریالیسم با توجه بخصلت وابسته اقتصاد ایران، مطمئن بود که خرد بوزروازی در سازش با او، یا بعبارتی تحت شرایطی که جنبش فاقد رهبری نیروهای پرولتری است، قادر نخواهد بود از دایره سیستم جهانی سرمایه‌پایرون نهد . بخصوص رهبری جنبش شدیداً اعلیه

کمونیسم می‌تاخت و حتی حاضر به وحدت تاکتیکی با آن علیه رژیم شاه نبود و پیش‌دستی با شوروی مخالفت می‌نمود. «دپارتمان دولتی آمریکا همیشه روی این خصوصیات رهبری انگشت می‌گذاشت. سناتسور فرانک چرچ رئیس کمیته روابط خارجی سنای آمریکا مطرح مینمود که آنچه در مورد ایران برای آمریکا نقش اصلی ایفا مینماید عبارتست از مسئله مرز مشترک این کشور با شوروی و جلوگیری از نفوذ کمونیسم، و مسئله صدور نفت به آمریکا. رهبری جنبش نیز مطرح میکرد: «تا هنگامیکه آمریکا از شاه پشتیبانی کند ما حاضر نیستیم با آن مشارکت نمائیم». بنا بر این سازشی بین خرد بورژوازی بوقایای بورژوازی ملی و کمپرادورها غیر بوروکرات و امپریالیسم جهانی صورت گرفت. نباید تصور نمود که این سازش پای میز مذاکره تحقق یافت. بالعکس، این سازش بنا بر ضروریات عینی، خود را به نیروهای شرکت‌کننده در جریان سازش تحمیل نمود. بقول مارکس در ۱۸۴۸ بورژوازی با فتودالیسم سازش کرد، زیرا که مطمئن بود اقتدار اقتصاد را خودش در دست دارد. مارکس در این مورد مینویسد:

«گرچه بورژوازی تنها از راه متحد شدن با حزب فئودال، که در (جریان جنبش) ماه مارس شکست خورد، میتواند از عهد انجمن این کار برآید و سرانجام حتی ناچار شد قدرت را با این حزب خود کامه فتودالی پس دهد، اما موقعیت‌های مناسبی را برای خود حفظ کرد. با توجه

به مشکلات مالی دولت ، این موقعیت ها حتما سبب
 میشود که قدرت در بلند مدت دوباره بدست وی (بورژوازی)
 بیافتد و منافعی تامین گردد ، البته بشرط آنکه جنبش
 انقلابی از هم اکنون یک روند با اصطلاح مسالمت آمیز در پیش
 گیرد . ” (خطابه کمیته مرکزی به اتحادیه کمونیستها -
 صفحه ۵ ترجمه فارسی) .

در ایران نیز کمپرادورها به سازش با قشر بالائی خرد بورژوازی سنتی
 دست یازیدند ، زیرا که از لحاظ اقتصادی اقتدار قطعا با آنان
 بود و خرد بورژوازی نیز از رشد جنبش و کسب رهبری توسط جنبش
 کمونیستی در هراس بود . از این رو شرایطی که رهبری جنبش در
 اختیار نیروهای پرولتری قرار نداشت ، خرد بورژوازی ، متحد
 خود را در کمپرادورها و امپریالیستها یافت . البته در اینجا یک
 مسئله بسیار مهم را نباید از خاطر دور داشت که رهبری جنبش در دست
 روحانیت بود و هر نوع منافع طبقاتی نیروهای شرکت کنند در جنبش
 از این کانال عبور میکرد . امپریالیسم نیز این قضیه را بدقت مدنظر
 داشت . رهبری جنبش از راه یکال تر شدن به نفع نیروهای کمونیست
 و جناحهای چپ خرد بورژوازی ، در هراس بود . این رهبری
 حاضر نبود به قیام مساجد دست زند و سعی داشت با کسب حمایت
 بخشی از ارتش و با بیطرف نگه داشتن بقیه نیروهای ارتش ، بدون
 خونریزی قدرت را کسب نماید . اما در اینجا چند عامل سبب شد که

برخورد قهرآمیز و قیام تودهای بهمن ماه صورت بگیرد . اولاً - گارد جاویدان که شدیداً از شاه و جناح زاهدی ، خسرو داد و غیره دفاع مینمود ، خواهان يك كود تائی نظامی و قلع و قمع تودهای بود . ثانیاً جناح نظامی نفتی امپریا لیسم نیز بیشتر خواهان این بود که در ایران شعله جنگ افروخته شود تا بتواند مجموعه امپریا لیسم را به نفع خویش متقاعد گرداند که با حمایت ارتش ، قلع و قمع وسیعی از توده های مردم صورت گیرد و قدرت شاه احیاء گردد . ثالثاً - تودهای مردم خواهان یکسره کردن نظام زور و استبداد و برخورد قهرآمیز به دستگاه حاکمه بودند و در این میان پرسنل انقلابی ارتش نیز همراه مردم میبود .

این عوامل به واقع درگیری نیروی هوایی منجر شد و قیام تودهای بدون اینکه خواست همه امپریا لیسم یا رهبری جنبش باشد صورت گرفت . رهبری جنبش در روزهای اول قیام ، سعی مینمود که مردم را از جنگ انقلابی بازدارد و مطرح مینمود که " اعلام جهاد نشد ، هاست " . و آقای رفسنجانی نیز چندی پیش به این موضوع اشاره نمود . ارتش که در این دوره نقش خنثی گرفته بود و بخشی از پادگانها نیز خالی و بدون آمادگی نظامی بودند ، در مقابل جنبش تودهای از هم گسیخت و پادگانها یکی پس از دیگری سقوط کرد . عبارتی باید گفت هم رهبری و هم امپریا لیسم غافلگیر شدند . رهبری جنبش از گسترش بیشتر مبارزات معانعت نمود و امپریا لیسم نیز هر چه زود تر به چانه زدن خاتمه داد و آمادگی حمایت از دولت نوین گشت . در طی دوران قیام

دونیرونقش تعیین کنند هیافت : ارتش و روحانیت . آقای بازرگان نیز مرتب نقش هما هنگ سازنده ارتش و روحانیت را در تهران بعهده داشت و دائما بارهبران ارتش در تماس بود . در طی قیام ، روحانیت سعی میکرد سازش با ارتش را تبلیغ نماید و در راهپیمائیها چسب عکسهای که از روحانیت و ارتش بالای تانکها گرفته نشد . اما واقعه قیام به این ذهنیت شدیداً ضربه وارد کرد . و ارتش توسط مردمی که به گلوله دژ خیمان بسته میشدند ، برادر خوانده نشد . اما پس از قیام ، دوباره مظهر وحدت ارتش و روحانی در شعارهای " ارتش فدای ملت ، ملت فدای ارتش " جان گرفت .

جمع بندی میکنیم : رهبری جنبش خواهان قیام مسلحانه توده‌ای نبود ، قیام هم رهبری وهم امیر یالیسیراغا فلگیر نمود . در طی جنبش ، دونیرونقش تاریخی گرفته بودند : ارتش و روحانیت . سعی در سازش این دنیرو ، ویژگی خصمت سازشکارانه رهبری است .

فصل دوم - بعد از قیام

I - نیروهای شرکت کنند ه در دستگاه حاکمه و ماهیت
د دستگاه حاکمه

د دستگاه حاکمه را میتوان " ارگان سازش " نام نهاد . این دستگاه
" ارگان سازش " روحانیت و بقایای بورژوازی ملی با کمپرادورها و
امپریالیستها میباشد . از آنجا که بقایای بورژوازی ملی نقش تعیین
کننده ای ایفا نمی نماید ، ارگان سازش را بطور مجمل میتوان مرکب
از روحانیت ، کمپرادورها و امپریالیستها دانست . در اینجا ما
از روحانیت صحبت میکنیم بدون اینکه صرفاً از منافع طبقاتی ای که این
" کاست " از آن مدافع می نماید ، حرفی زد ه باشیم . بیژن جزینی

این موضوع را به شیوه‌ای علمی چنین توضیح می‌دهد: "کاست روحانی علاوه بر نقشی که به‌نمایندگی از جانب قشرها و طبقات مختلف بعهدہ دارد و از این جهت موضع گیریهای مختلف میکند، خود دارای منافع و مصالح صنفی است" (صفحه ۱۶۵ - طرح جامعه‌شناسی ۰۰۰۰).
 در اینجا نیز این قضیه بطور اخص مطرح است، بدین معنی که روحانیت از یکطرف بمثابه یک صنف متحد و یکپارچه عمل میکند و از جانبی بخشه‌های مختلف آن از منافع قشرها و طبقات اجتماعی معینی نمایندگی می‌نمایند و در اینجا، تضاد بین آنان مشهود میگردد. بطور کلی روحانیت دارای جنبه وحدت و تضاد است. بدین معنی که روحانیت از یکطرف بمثابه یک صنف، متحد و یکپارچه عمل میکند. این جنبه وحدت روحانیت است. و از جانبی بخشه‌های مختلف آن منافع قشرها و طبقات اجتماعی معینی را نمایندگی می‌نماید. این جنبه تضاد روحانیت است. بررسی روحانیت از جنبه تضاد، در حال حاضر نشان می‌دهد که آن بخشی از روحانیت که مدافع منافع قشریالائی خرد بورژوازی سنتی است، نقش غالب را ایفا مینماید.

همانطور که اشاره نمودیم، ارگان سازش عمدتاً مرکب از روحانیت، بورژوازی کمپراد و روائمپریالیسم می‌باشد. برای توضیح علمی رابطه روحانیت با مؤلفین آن در ارگان سازش، بایستی خصوصیات روحانیت را بدقت مورد توجه قرار داده، آنرا در تحلیل خویش ملحوظ نمائیم.
 در فوق نشان دادیم که روحانیت بطور کلی دارای دو جنبه وحدت و تضاد

است . بنابراین باید نقش روحانیت را از جنبه تضاد و وحدت در دستگاه
 حاکمه بررسی نماییم . در جنبه وحدت ، روحانیت بمثابه یک کاست در
 دستگاه حاکمه قرار دارد . از این لحاظ ، تضاد و وحدت روحانیت با
 مؤتلفینش در دستگاه حاکمه ، بر مبنای کاستی آن قابل توضیح است . حال آنکه
 در جنبه تضاد ، روحانیت بمثابه مدافع منافع قشری لای خرد بورژوازی
 سنتی ، در کنار کمپرادورها و امپریالیستها قرار میگیرد . از این لحاظ ،
 تضاد و وحدت روحانیت با مؤتلفینش در دستگاه حاکمه ، بر مبنای منافع
 طبقاتی متضاد کمپرادورها و امپریالیستها از یکطرف و خرد بورژوازی سنتی
 از طرف دیگر قابل توضیح است . در این حالت تضاد موجود بین خرد
 بورژوازی با کمپرادورها و امپریالیستها ، فی نفسه آنتاگونیستی است .
 حال آنکه در حالت اول ، یعنی هنگامیکه روحانیت را از جنبه وحدت در
 ارگان سازش مورد مذاقه قرار دهیم ، کاست روحانیت در عین اینکه
 میتواند بر منافع قشری خود پافشاری کرد و برای حفظ موقعیت انحصار
 طلبانه خویش در مقابل امپریالیسم قرار گیرد ، همینطور هم بمثابه یک
 صنف قابل خریداری شدن نیز از طرف امپریالیستها میباشد .
 اکنون لازم است تحول ارگان سازش را در مقاطع پس از قیام
 مورد بررسی قرار دهیم . میدانیم که روند تحولات جامعه همواره
 جنبه های اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی را با هم دارد . اما مسیر
 کلی حرکت جامعه همواره در یکی از این جنبه ها برجسته تر میگردد .

در طی قیام جنبه سیاسی تحولات حائز اهمیت ویژه‌ای بود. اقدامات نیروهای اجتماعی نیز تنها در این جنبه به بهترین وجهی قادر به مقایسه و ارزیابی بود. ارگان سازش در مرحله پس از قیام، نخست پاسخگوئی به مسائل سیاسی جامعه را در مقابل قرار میداد. در این مقطع، ارگان سازش که مرکب از روحانیت، بورژوازی کمپرادور و امپریالیسم و بقایای بورژوازی ملی می‌باشد، با وضعیت ویژه‌ای روبرو بود. این وضعیت چه بود؟ کمپرادورها و امپریالیست‌ها نقش غیر فعال را در عرصه جامعه بعهد گرفته بودند. حال آنکه روحانیت به مدافعه از منافع خرد بورژوازی سنتی نقش فعال ایفا نموده، به نیازهای سیاسی جامعه تا حدودی پاسخ می‌گفت. اقدامهای انقلابی، نمونه‌ای از این اقدامات است. اما در ادامه تحولات، دستگاه حاکمه، انقلاب را خاتمه یافته اعلام کرد و بدنبال آن خود را بعنوان مسئول مسائل روزمره اقتصادی جامعه به توده‌ها معرفی نمود. اینجا بود که پاسخ به بحران اقتصادی و سیاسی رژیم محمد رضا شاهی، همراه با بحران اقتصادی‌ای که حاصل از فرار سرمایه و تعطیل کارخانجات و ادارات و غیره بود، بشدت طرح میشود. کارگران بیکار تا سیستمات و پروژه‌های به اعتصاب دست می‌زنند و حق خود مختاری توسط ملیت‌ها عنوان میگردد. در اینجا است که بورژوازی نقش فعال را در ارگان سازش بعهد می‌گیرد. خط مرز این در مقطع پس از قیام را کنفرانس هفت روزه بازرگان با رهبران اصلی جنبش، نطق تلویزیونی بازرگان بدنبال این کنفرانس میتوان

د مرحله دوم ، کمپراد ورهان نقش فعال راد ارگان سازش ،
 بخصوص از لحاظ اقتصادی بعهد میگیرند . اکنون بورژوازی از موضع
 فعال اقتصادی خواستار کسب قدرت سیاسی است . روشن است که
 برخورد نیروهای کمونیست نیز میبایستی در طی این دو مقطع متفاوت
 میبود . در مقطع اول میبایستی حداکثر امتیازات به نفع توده های مردم
 کسب شود و تاکید بر نقش منافع خلقی که در ارگان سازش از جانب
 روحانیت نمایندگی میشود ، مهمتر از تاکید بر ماهیت کمپرادوری سازش
 بود . در مقطع دوم که بورژوازی زمینه لازم جهت کسب نقش فعال را
 اخذ مینماید ، تاکید بر خصلت سازش میبایستی مضمون محوری تبلیغات
 کمونیستها قرار میگرفت . دستگامحا که در شرایط کنونی بمثابة
 ارگان سازش رخ مینماید . بورژوازی که اکنون از لحاظ اقتصادی در موضع
 فعال قرار گرفته (موارد دولتی کردن صنایع و بانکها که برای به غلط
 انداختن چرخ سرمایه داری وابسته بود ، گواه این امر است) ، برای
 کسب قدرت سیاسی نیز تلاش می نماید .

II - بحران اقتصادی کنونی و پاسخ "ارگان سازش" بآن

همانطوریکه در قبل توضیح دادیم ، بحران اقتصادی

رژیم پهلوی از نقش غالب بوروکراتها و جناح نفتی - نظامی در ترکیب سرمایه انحصاری ناشی میگشت . در طی قیام ، بخشی از سرمایه داران بزرگ گریختند و ارز فراوانی از ایران خارج نمودند که ایمن بنوبه خود به موقعیت ارز و اعتبار تولیدات ایران ضربه وارد نمود و بر شدت بحران اقتصادی افزود . بیکاری موج وار گسترش یافت و نرخ تورم بطور سرسام آور بالا رفت . اکنون باید سؤال کرد که چه نیروئی در ارگان سازش قادر به پاسخگوئی به این بحران میباشد ؟

روشن است که در اینجا روحانیت مدافع خرد بورژوازی سنتی، برعکس جنبشهای خرد بورژوائی در مصر، عراق ، برمه و یاسایر موارد مشابه ، توانائی جوابگوئی به بحران را ندارد . این در واقع بیانگر این موضوع است که توان تاریخی خرد بورژوازی در برخورد انقلابی با شالوده اجتماعی ، با نوع مناسبات اقتصادی - اجتماعی غالب بر جامعه ارتباط دیاکتیکی دارد . در جامعه ای فتووالی ، خورده بورژوازی با دست زدن به فرماری ، تقویت صنایع دولتی و اقدامات دمکراتیک نظیر ایجاد تعاونیها و با استفاده از امکانات کمپ سوسیالیستی قادر خواهد بود به نیازهای اقتصادی - اجتماعی جامعه با کفایت پاسخ دهد . حال آنکه امکان چنین اقداماتی با استقرار مناسبات سرمایه داری وابسته و عدم تمایل به کمپ سوسیالیسم ، میسر نمیشد .

با توجه به وابستگی عمیق اقتصاد ایران به امپریالیسم جهانی

و تغییر ترکیب سرمایه‌انحصاری در ایران، بورژوازی کمپرادور قلمداد خواهد بود به مشکلات اقتصادی جامعه پاسخ دهد. بورژوازی - کمپرادور علیرغم اینکه چنین توانایی را دارا می‌باشد، با محدودیت‌های قشر روحانی روبرو می‌شود و این بنوبه خود، از آنجا که بورژوازی از لحاظ اقتصادی در موضع فعال قرار دارد، موجب اعتراض اقشار روحانیت مدافع کمپرادور و هالیه روحانیت نمایند خرد بورژوازی سنتی، می‌شود. البته در لحظه کنونی، جنبه وحدت روحانیت عمدتاً به دلیل سبب جناح مدافع کمپرادور و روحانیت سعی می‌نماید قشر مدافع خرد بورژوازی سنتی را متقاعد کند که همراه با آنان تبدیل به بورژواهای چاق و چله (و یا حتی بورژوازی بوروکرات) گردند. فراموش نکنیم که نابودی رژیم دیکتاتوری شاه به معنی نابودی زمینه‌های ایجاد بورژوازی بوروکرات نیست. همانطور که گفتیم بورژوازی بوروکرات، به سبب ضعف اقتصادی اقشار تولیدی نظام کمپرادوری، ضروری بود و تنها با نابودی کل سیستم سرمایه‌داری وابسته، منهدم می‌گردد. تقسیم‌بخشیم شاه و ایجاد بنگاه‌های نظیر "بنیاد مستضعفین" و بانک اسلامی، نهاد های قدرت اقتصادی روحانیت را شالود هریزی می‌نماید. قدرت سیاسی همراه با انحصارات اقتصادی می‌تواند زمینه تبدیل روحانیت را به قشر بوروکرات، تأمین نماید. از اینرو باید تأکید ورزیم که بورژوازی کمپرادور قلمداد راست به بحران اقتصادی کنونی پاسخ گوید، مشروط بر اینکه قشر روحانی در مقابل اقدامات کمپرادوری لجاج نرزد. در

اینجا روحانیت نقش بسیار کلیدی پیدا نموده است .

III - وضعیت توده ها در لحظه کنونی

میدانیم که قیام ، سرمایه داری وابسته رانان بود نکرد ، اما حکومت محمد رضا شاه را منهدم ساخت . در طی مبارزه ضد دیکتاتوری شاه ، نقش مطلق رهبری روحانیت و مذهب برجانبش تثبیت شد . روشن است که توده ها از يك سازماندهی جدی بی بهره بودند ، اما فاقد سازماندهی هم نبودند . زیرا آنان توسط مساجد ، منابر ، تکایا ، نمازهای جماعت ، سوگواریهای مذهبی ، شهرمذهبی قم ، شهرهای مقدس مذهبی ، زیارتگاهها ، مراکز تفسیر قرآن ، امازاده ها و دهها رشته دیگر با مرکزیت روحانی پیوند می یافتند . عملاً مرجع تقلید شیعیان و ضرورت تقلید از يك مرجع بمعنی پذیرش يك رهبری واحد است ، در حالیکه تحت حکومت محمد رضا شاه ، هر نوع مرجع و مرکزیت محدود نیز که جنبه حداقل سازماندهی را بخود میگرفت با حملات و سرکوب وحشیانه ساواک و کمیته روبرو بود . فرهنگ غالب برجامعه مذهبی بوده و به خصوص پس از سال ۱۳۴۲ ، فرهنگ مبارزه جو ، تحت تأثیر

مذ‌هب قرار گرفت . علاوه بر تمامی اینها ، ذهنیت خود تودوها عامل مهمی است . تودوها غالباً با ایده‌ها مام‌زمان ، خداوند ، مرجع تقلید ، زیارتگاه‌ها ، ام‌وسایر مفا‌هم مذ‌هبی آشنا بودند ، یعنی تربیت سیاسی مذ‌هبی تودوها ، همراه با تعصبات در طی سالها انجام گرفته بود و اکنون فقط به یک حلقه اتصال ، که همان رهبری مذ‌هبی جنبش بود ، محتاج بودند . آنهم هنگامیکه نارضایتی تودوها به حد‌اعلای خویش رسیده بود . علاوه بر عوامل درونی ، تاثیر جنبش الجزایر علیه استعمار و مبارزه خلق فلسطین علیه صهیونیسم و امپریالیسم ، در تشدید تأثیر تفکر مذ‌هبی در آن‌ها ن تودوها موثر بود . فی‌المثل مسابقه فوتبال بین ایران و اسرائیل در تحت حکومت محمد رضا شاه عملاً جنبه سیاسی و مذ‌هبی بخود گرفته بود . پخش اسکناسهای ضرب شده در اسرائیل ، از طرف بازاری تحریم میگردد ، پرتقالهای اسرائیلی توسط دستفروشان و بازاریها تحریم میشد و هزاران نمونه مشابه دیگر که خود روحیه تودوها را علیه اسرائیل و به نفع مذ‌هب می‌پروراند . البته پاره‌ای از این گرایشات مذ‌هبی ، خود شدیداً از جنبه تعصبی بخود گرفته و حتی جریانهای مذ‌هبی غیر قشری را نیز مورد اهانت قرار میداد . تکفیردکنتر شریعتی از جانب برخی آخوندها ، از همین تعصبات قشری برمیخاست که البته خیلی راحتتر در ذهن ناآگاه‌تودوهای بیسواد و فقیر موثر می‌افتد . این تعصبات و خرافات بود که در دهات و میان اهالی فقیر و عقب افتاده شهرها رواج مییافت ،

که البته در بطن خود روح ضد استبداد و ضد بهائی و ضد اسرائیلی داشت . غلبه رهبری روحانی بر جنبش و ساقط نمودن حکومت محمد رضا شاهی ، سبب شد که توده ها با خوش بینی زاید الوصفی به دستگام حاکمه جدید توجه نمایند و آنرا " منجی الهی " و حمایت شده از جانب قادر متعال ببینند ، بویژه اینکه رهبری روحانیت نیز این ایده را تبلیغ و تقویت میکند که " تنها قدرت اسلام بود که رژیم شاه را نابود کرد نه امت " . نابودی حکومت محمد رضا شاهی توسط توده ها و تحت رهبری مذهبی باعث شد که توده ها چنین شعار دهند :

" سهبت شکن آمده اند به دنیا ، ابراهیم و محمد و روح الله " . البته ویژگیهای مذهبی افراطی این جنبش سبب شد که اقلیتهای مذهبی با تردید بآن بنگرند و سنی ها نیز در هر اس افتادند . اما در مجموع امروز اکثریت توده ها به دستگام حاکمه اعتماد ناآگاهانه دارند . تعصبات دیرخشی از توده های ناآگاه تا آن حد است که به کارگران بیکار و تحصنین اعتراض میکنند و یا از سرکوب خلقها دفاع مینمایند . در کارخانجات بر سرشورها ، کارفرما حد اکثر استفاد را از تضاد مابین کارگران مذهبی متعصب و سایر کارگران ، مینماید . این جو عمومی است .

اکنون به بررسی موقعیت طبقات و اقشار در رابطه با دستگام حاکمه بپردازیم :

کارگران - همانطوریکه اشاره نمودیم ، بر حسب آگاهی و سوابق

مبارزاتی کارخانه ، یا رشته تولیدی ، گرایشهای مختلفی را میتوان دید . آنجا که جو عمومی فوق العاد همذهی بود و ساقه مبرزاتسی نیز پیشنییه غیرمذهی کمی داشت و بد انجهت که این صنایع درست مانند دوران شاه ، از کنترل بسیار شدید برخوردار است ، کارگران عمدتاً مدافع حکومت میباشند . مثلاً در اصفهان ، کارگران عمدتاً دستگاه حاکمه را قبول دارند و حتی تحصن کارگران بیکار در آنجا به گلوله بسته شده بدون آنکه با اعتراض شدید سایر کارگران مواجه شود . اما در صنعت نفت بخاطر سابقه مبارزاتی در مناطق آبادان ، آغا جاری و سایر نقاط نفت خیز ، کارگران بطوریکسان به دستگاه حاکمه برخورد نمیکنند و گرایشهای مختلفی در اینجا به چشم میخورد . البته در صنعت نفت دولت امتیازات خاصی برای کارگران قائل میگردد و سعی مینماید قشر اشرافیت کارگری ایجاد نماید . در این مناطق مشکلات دیگری بچشم میخورد . فی المثل تنوع گروههای مارکسیست که موجب عدم تشکیل سندیکاها و اتحادیه منسجم کارگری میگردد ، و این عمدتاً از خصایص عنصر ذهنی ناشی میشود . در شهرهایی که در آنجا بخاطر خواست عمومی ، مبارزه علیه حق کشیهای دستگاه حاکمه جریان دارد مثل گنبد ، کارگران تحت تاثیر جو عمومی ، مخالف دستگاه حاکمه میباشند . اما در مجموع عمدتاً کارگران نیکه از آگاهی بیشتری برخوردارند و یاد ر شهرهایی که جزو اقلیتها بشمار میآیند ، بادستگاه حاکمه مخالف بود و بقیه کارگران عمدتاً به دستگاه حاکمه ناآگاهانه اعتماد دارند . همین

امر موجب برخورد های فراوانی جهت تشکل طبقه کارگر میشود .
 تعصبات مذهبی در میان کارگران ، آنجا که مبارزه مشترک آنان ضروری
 است ، عامل اصلی بازدارند هاست که به نفع کارفرما تمام میشود .

دهقانان - دهاقین بسیار دیرینه صحنه پیکا را آمدند . در آن نواحی
 که خرد مالکان مرفه به کشت و زرع مشغول بودند ، شاه پرستی رواج داشته
 و دارد و باد ستگه حاکمه از دیدگاهی ارتجاعی مخالفت بعمل می آید .
 در مناطقی که اقلیت های ملی به چشم می خورد ، دهقانان بخصوص اهل
 تسنن ، خیلی کم در جنبش شرکت کردند . و اما در مناطقی که خاندان
 پهلوی زمینهای بزرگی را بجای گذاشتند و یا زمینهای کشت و صنعتها
 برجای مانده است ، دهاقین به تقسیم زمین بین خود پرداخته و در این
 موارد باد ولت موقت و ما موران کمیته برخورد هائی داشته اند . مثلاً
 در گنبد ، دهقانان زمینهای امثال اویسی را بین خود تقسیم نمودند ،
 اما آخوند های ده (با استثنای معدودی آخوند های مترقی) همراه
 با فئودالها ، مخالفت نمود و پیشنهادهای خود را در زمین از طریق شریعت
 تقسیم بشود . در دهات اطراف قزوین نیز چنین در گیریهای وسیعی
 مشاهده شده است . دهاقین در این دوره عمدتاً از وضع موجود راضی
 نیستند و بخشی از آنان نیز بی تفاوت به صحنه مینگردند . اما در لحظه
 کنونی اعتراضات دهاقین هنوز در مقیاس توده ای شکل نگرفته است . در
 ماههای شهریور ، مهر و بطور کلی پائیز هجوم بخشی از روستائیان در
 جستجوی کار به شهرها این اعتراضات را تشدید خواهد نمود . روشن

است که برخی از دهاقین نیز از دستگاه حاکمه به سبب مذهبی بودن جنبش دفاع میکنند و این عد هنیز بخش قابل توجهی را تشکیل میدهند.

زحمتکشان شهری و بازاریان — بطور کلی با زارد ر لحظه حاضر شدید امدافع روحانیت نمایند و خرد بورژوازی سنتی میباشند.

زحمتکشان شهری نیز امیدهای فراوانی دارند. وواژه های "مستضعفین" و "خانه سازی"، "کاهش نرخ آب و برق"، "کاهش دوره سربازی" برای آنان جلب توجه مینماید. اما در اینجالاته به تذکراست که خرد بورژوازی قادر به پاسخ نیازهای این اقشار و طبقات نمیباشد. بورژوازی کمپرادور قادر است تولید را بحرکت انداخته کارگران بیکار را سرکار ببرد، اما مسئله ارضی (و خانه سازی)، مسئله ملیتها، و دموکراسی نمیتواند از جانب کمپرادورها تامین گردد. ایده "جهاد سازندگی" برای پاسخگوئی به نیازهای دهاقین عنوان شده، لیکن روشن است که هیچگونه تاثیر تعیین کننده ای بروضعیت روستائیان نخواهد داشت.

دانشجویان و دانش آموزان و بطور کلی روشنفکران، نیز در شرایط کنونی صغبندی ایدئولوژیک نمود و بر حسب عقیده، جایگاه معینی کسب نمودند. مرزبندی عمومی آنان، مذهبی بودن و غیرمذهبی بودن است. در میان کارمندان ادارات و شوراهای ادارات نیز وضعیت مشابهی بچشم میخورد. بیک کلام ویژگی مذهبی قیام همه چیز را تحت الشعاع خود قرار داده است. بطور کلی اکثریت توده ها به دستگاه حاکمه اعتماد

دارند اما نارضایتی روز افزون است. این نارضایتی به سبب سلب آزادیهای دمکراتیک، از طرف انحصار طلبان مذهبی، و به گردش نیافتادن چرخ اقتصاد علیرغم تلاش کمپرادورها، که باز به سبب نقش قشر انحصار طلب مذهبی می باشد، دایم در حال افزایش است.

توقیف مطبوعات و نشریات، پاره کردن اعلامیه ها، برهم زدن و دشوار کردن شرایط کنونی، منع میتینگها و تجمعات توده های، آتش زدن ستاد سازمانهای انقلابی در شهرهای مختلف، حمله کردن به مجامع دمکراتیک غیر مذهبی مانند دفاتر پیشگام یا حمله به اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران، سرکوب اقلیت های ملی و قتل عام در سنندج و سقز و پاره رگنبد، اعلام "انحلال" حزب دمکرات کردستان، دستور توقیف عزالدین حسینی، قاسم و متین دفتری، حماد شیبانی، و اعدام انقلابیون در کردستان نظیر اعدام دکتر رشوند سرداری، تصویب لایحه مربوط به سانسور مطبوعات و ایجاد سازمان تفتیش عقاید تحت عنوان "ارشاد ملی"، تجدید سازمان ساواک زیر رهبری مصطفی چمران یکی از عاملان سرکوب خلق کرد، بازسازی اداره "حفاظت" در کارخانه های زیر پوشش "نیروی ویژه کار"، سلب حق قضاوت از زنان، اجازه تعدد زوجات، مسئله حجاب اسلامی، حق سفر زنان با اجازه شوهر، تعدد حقوق زن جهت کسب کار در ادارات، عدم پرداخت حقوق مساوی زن با مرد در رازای کار مساوی و مهارت مساوی، تشویق و فضا آوردن به زنان برای پرداختن به مورخانه داری و نظایر آن، و بسیاری اجحافات دیگر که همه مضمون ضد دمکراتیک

دارند . علاوه بر این موضوعات ، بیکاری ، عدم پرداخت حقوق کارگران ، مسئله مسکن که مسلماً با این خیرات و مبررات اندک دستگاه حاکمه ، قابل حل نیست ، بنوبه خود به تشدید نارضایتی‌ها می‌افزاید . عامل اصلی این نارضایتی‌ها موقعیت روحانیت انحصارطلب می‌باشد . البته روشن است که در حال حاضر اکثریت توده‌ها به سبب اعتماد به دستگاه حاکمه و تبلیغات سوء انحصارطلبان ، از شناخت دشمن خویش غافلند .

IV - وضعیت نیروهای اپوزیسیون

اپوزیسیون را میتوان به چند دسته تقسیم کرد . اما برای شناخت اپوزیسیون لازم است ابتدا دستگاه حاکمه را بدقت مورد بررسی قرار دهیم . گفتیم که دستگاه حاکمه از روحانیت ، کمپرادورها و غیر بوروکرات و امپریالیست‌ها تشکیل میشود . (از ذکر بقایای بورژوازی ملی صرف نظر میکنیم زیرا عمدتاً نیروهای تعیین‌کننده را مد نظر داریم) . دستگاه روحانیت نیز از جنبه وحدت ، یکپارچهدافع منافع کاست خویش می‌باشد و از لحاظ تضاد ، منافع خرد بورژوازی سنتی نسبت به سایر قشرها غالب است . ولی در شرایط فعلی ، جنبه وحدت نسبت به جنبه تضاد ، عمدتاً می‌باشد و از اینرو از روحانیت بعنوان یک کاست ، در کنار سایر نیروهای دستگاه حاکمه صحبت میکنیم . ارگان سازش مرکب از نیروهای

مذکور، از جنبه وحدت، در وهله اول مدافع منافع امپریالیست‌ها، سپس کمپرادورها و بعد روحانیت می‌باشد. چرا که نیروئی از وحدت بیشترین سود را میبرد که در صورت فقدان آن بیشترین ضرر را متحمل میشود. بنا به این حساب، امپریالیست‌ها در جنبه وحدت بیش از سایر نیروها سود می‌برند. اما در جنبه تضاد، ارگان‌سازش ابتدا منافع روحانیت، سپس کمپرادورها و غیر بوروکرات و بعد امپریالیست‌ها را تأمین مینماید. چرا که روحانیت در هنگام اختلاف، با اتکاء به پایگاه وسیع توده‌های خود، بیشترین سود ممکن را اخذ مینماید. زیرا که آن نیروئی از تضاد بیشترین سود را میبرد (در میان این سه نیرو) که در صورت فقدان آن بیشترین ضرر را میبرد.

اما در همینجا تضادهای متعددی بی‌چشم‌می‌خورد. اول آنکه جناح نظامی - نفتی که خواستار حکومت شاه بود، عمدتاً با آلترناتیو روحانیت مخالف بود. بالعکس جناح مصرفی با این آلترناتیو موافق بوده، بر آن تأکید می‌ورزید. ثانیاً، هم‌جناح نظامی و نفتی و هم‌جناح مصرفی در لحظه کنونی با روحانیتی که خواهان قدرت انحصاری می‌باشد، مخالف هستند. در مورد کمپرادورها و غیر بوروکرات نیز باید اشاره کرد که آنان مخالف تلیف‌دین و سیاست هستند اما در هر صورت از آلترناتیو روحانیت در مقابل شاه‌دفاع مینمودند لیکن آنان نیز با روحانیت در تضاد می‌باشند. در صورت پافشاری روحانیت روی حفظ موقعیت

انحصاری خود ، این تضاد به آنتاگونیسم منجر میشود . اما در صورتیکه کاست روحانی بمثابه یک صنف خریداری شود ، موضع جناح مصرفی بسا جناح نفتی — نظامی ، نسبت به دستگا محاکمه متفاوت خواهد بود .

بعلاوه از مدتها پیش یکی از سیاستهای مورد نظر امپریالیسم برای تحمیق خلقهای تحت سلطه ، سیاست مذهبی کردن منطقه و امن زدن به تضادهای مذهبی جهت منحرف نمودن اذهان تودهها از مبارزه طبقاتی علیه استثمارگران و استعمارگران بوده است . و این سیاست با توجه به وضعیت عمومی مذهبی در پاکستان ، افغانستان ، تاجیکستان ، ترکیه ، سودان ، عربستان ، شیخ نشینهای خلیج فارس ، مصر و غیره ، میتواند برای تقویت ارتجاع عرب و ایجاد پایگاه مذهبی در مقابل صهیونیسم و کاستن فشار روی امپریالیسم در مورد فلسطین ، بخدمت گرفته شود . امپریالیسم دیگر سیاست حمله مستقیم ، ایجاد ژاندارم منطقه و اتکا^۶ به دول ارتجاعی را غیرمکفی میبیند و به سیاست ایجاد جنگ میان تودهها و برعلیه تودهها روی آورد . است . ضایعه لبنان که به جنگ خلق مسلمان و مسیحی تبدیل شد از چنین سیاستی برمیخیزد .*

* البته منظور این نیست که سیاست امپریالیسم در همه جوامع و از جمله در ایران ، الزاماً همان شکلهایی را بخود میگیرد که در لبنان گرفته است .

استفاده از تعصبات مذهبی و ایجاد جنگ بین اقلیتها و مبارزه علیه کمونیستها بمثابه نیروهای خدانشناس، منافع آزمندانۀ امپریالیسم را بطور قطعی میتواند پاسداری نماید. این، وضعیت بخشی از - اپوزیسیون درون دستگاه حاکمه بود.

اماد رصف خلق، اپوزیسیون را میتوان به ۳ دسته تقسیم کرد: الف - لیبرالها، ب - دمکراتها، ج - کمونیستها. روشن است که در اینجا لیبرالهای ضد خلقی مد نظر نیست. اعتراض این نیروهای خلقی به روحانیت انحصار طلب از پایگاههای اجتماعی متفاوت صورت میپذیرد. چگونگی اعتراض اپوزیسیون مذکور با تحقق یکی از آلترناتیوهای نهائی وحدت یا تضاد روحانیت با کمپرادورها و امپریالیستها، متفاوت خواهد بود. در میان لیبرالها باید لیبرالهای مذهبی را از غیرمذهبی متمایز نمود. همینطور در میان دمکراتها نیز باید به چنین تمایزی دست یازید. هنگامیکه از لیبرالها نام میبریم، نیروهای مانند جنبش (برهبری علی اصغر حاج سید جواد ی)، جبهه ملی و امثالهم را در نظر داریم. دمکراتهای مذهبی نیز از نظر ما سازمانها و گروههای نظیر سازمان مجاهدین خلق ایران، جاما و ساش، و دمکراتهای غیرمذهبی مانند گرایش عمده جبهه دمکراتیک ملی میباشد. و اما وضعیت مدعیان «ارکسیسم-لنینیسم»: سازمان انقلابی و تمامی طرفداران ترس جهان مدافع آتشین انحصار طلبان میباشد. مواضع حزب توده را با یستی در رابطه با چگونگی اتخاذ

مواضع اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ارزیابی نمود . قضیه
 موضعگیری را دیومسکو و پراودا در مورد کردستان و مواضع متناقض حزب
 توده ، قبل و پس از اعلام مواضع شوروی ، شاهد این مدعاست . بغیر
 از این دو طیف ، کمونیستها با گرایشات گوناگون ، ضرورت برخورد
 به انحصار طلبی مذهبی را احساس مینمایند ، که خود میتواند شرایط
 عینی جبهه واحد پرولتری ، در بطن جبهه واحد توده ای علیه انحصار
 طلبان مذهبی باشد . (روشن است که چگونگی این جبهه و نیروهای
 کمونیست شرکت کننده در آن با توجه به ضروریات جنبش و سطح فعلی
 جنبش کمونیستی و روابط موجود در آن ، قابل حصول است) . در مبارزه
 علیه انحصار طلبی مذهبی باید توجه داشت که لیبرالها و مکرتهای
 غیر مذهبی ، در مقایسه با لیبرالها و مکرتهای
 مذهبی ، فعالانه تر شرکت خواهند نمود . اگر روحانیت به سازش
 نهائی با کمپرادورها و امپریالیستها دست یابد ، یعنی تبدیل به
 جزء ارگانیک سیستم سرمایه داری وابسته گردد ، لیبرالها از جدت
 مبارزه خویش خواهند کاست . مکرتهای مذهبی با شدت بیشتری
 بمبارزه دست خواهند زد ، حال آنکه لیبرالهای مذهبی در مبارزه
 علیه دستگاه سست تر عمل خواهند کرد . ولی در هر صورت در این مرحله
 استراتژیک ، اپوزیسیون خلقی غیر مذهبی فعالتر از اپوزیسیون خلقی
 مذهبی عمل خواهد نمود . مخرج مشترک تمامی اپوزیسیون ، ضدیت

با انحصار طلبی مذہبی می‌باشد که البته با مضامین مختلف طبقاتی صورت می‌پذیرد . آزاد یه‌ای دموکراتیک ، آزادی آراء عقاید و مسلک و مرام و ایجاد اجتماعات ، توسط نیروهای انحصار طلب مذہبی غصب می‌گردد . هر نیروئی که خواهان کسب آزادی‌های دموکراتیک باشد از طرف انحصار طلبان ، کمونیست و ضد انقلاب و تفرقه‌انداز خوانده میشود و همه بایک " چوب " رانده میشوند . اما کمونیست‌ها هنوز تضاد عمد^۱ جامعه را بد رستی تشخیص نداد و کور عمل میکنند . در صورتیکه کمونیست‌ها ضرورت مبارزه علیه انحصار طلبی مذہبی را بمثا به تضاد عمد^۲ و بنا بر این خصلت این مرحله استراتژیک جنبش‌رهای بخش ، درک ننمایند ، از رهبری جنبش‌رهای بخش با زمانند و جنبش کارگری همچنان^۳ در جا خواهد زد .

۷- تضاد عمد^۱ جامعه ما در حال حاضر

به نظر ما تضاد عمد^۱ آن تضادی است که بد رجهای از رشد رسیده که سایر تضادها را تحت الشعاع خویش قرار داده است . این، تعریف تضاد عمد^۲ در ما تریالیسم یا لکتیک می‌باشد که برای عرصه طبیعت ، جامعه و تفکر ، صادق است . اما در ما تریالیسم تاریخی تضاد عمد^۳ را چنین میتوان بیان کرد : تضاد عمد^۴ مهمترین تضادی است که رشد مبارزه طبقاتی منسوط به محل آن است . وجه میرنده^۵ تضاد ، در واقع ارتجاعی ترین عاملی است

که مانع تکامل مبارزه طبقاتی می‌گردد . این تضاد میتواند تضاد اساسی ، یکی از تضاد های اصلی و حتی از تضاد های فرعی باشد . مثلاً مسئله تبعیض نژادی در آفریقای جنوبی (در آنجا تضاد عمد علیه " سفید " است) . در شرایطی ممکن است تضاد های درون خلقی عمد شده ، سایر تضاد ها را تحت الشعاع قرار دهد . رفیق جزنی در سال ۱۳۵۳ مینویسد :

" احتمال دارد که یک تضاد فرعی در شرایط معینی رشد کرد و برای مدتی تبدیل به تضاد عمد شود . مثلاً در عراق ، تضاد خلق کرد با رژیم عراق تضادی است درون خلقی و فرعی ، ولی شرایط و موقعیت باعث شده تا این تضاد در جامعه عراق دیگر تضاد ها را تحت الشعاع خود قرار داد و دیگر تضاد ها و جنبش ها و نیروهای مربوط به آن در پشت این تضاد موضع گیری کرده و از این کانال عمل کنند " (صفحه ۷ - طرح جامعه شناسی و مبانی) .

یا مثلاً در آفریقای جنوبی ، همانطوریکه اشاره نمودیم ، تضاد عمد سفید پوستان میشوند ، و متحدین سیاه پوستان نیز نژاد های رنگی مثل د ورگه ها و هند یها میگردند . در لبنان تضاد میان مسیحیان و - مسلمانان عمد میگردد . یا مثلاً مسئله یهود در آلمان اوائل قرن نوزدهم عمد میشود . عمد شدن چنین تضاد هایی خواست نیروهای انقلابی نبود ، مجموعه شرایط جنبش ، آنرا موجب میشود .

بعد از قیام ، اگر چه موقعیت طبقه حاکم و امپریالیست‌ها ،
 در چار تحول اساسی نشد و همچنان در مقابل خلق قرار دارند ، ولی
 نقش ویژه روحانیت در رهبری جنبش و موقعیت و قدرت فوق العاده آن
 در دستگام حاکم ، همراه با سمت گیری عقب‌گرای او ، موجب انحصار
 طلبی افراطی روحانیت شد و به مانع عمده ادامه انقلاب و رشد جنبش
 تبدیل شده است . نمود های این عمده شدن را میتوان بشرح زیر
 برشمرد :

۱- انحصار طلبی مذهبی ، جهل و تعصبات مذهبی رادرنه
 تود و هاتقویت کرد که مبارزه طبقاتی ایشان کند شود . اما روشن است
 هنگامیکه تودها برای خواسته های بحق خویش بمبارزه پردازند ، جهل
 و تعصب در زندگی روزمره شان نفی شده و سرنیزه همین انحصار طلبی
 مذهبی (ایدئولوژی) و پیگاه مادی این انحصار طلبی (روحانیت
 انحصار طلب ، کمیته ها وغیره) را لمس خواهند نمود . بقول رفیق
 جزنی : " بدیهی است که تاکید روی دیکتاتوری باین معنی نیست که
 از مسائل اقتصاد زندگی تودها غفلت کنیم . دیکتاتوری هنگامی
 برای تودها مسئله عمد همیشه که آنها برای تحقق خواسته های روزمره شان
 بپاخیزند . در آن صورت است که از میان برداشتن این مانع اساسی در
 برنامه روز تودها قرار میگیرد . " (نبرد بادیکتاتوری شاه) . در اینجا
 نیز انحصار طلبی مذهبی و پیگاه آن یعنی روحانیت متعصب قشری
مسلك و کمیته ها و دسته های فشار و چماق بدستها ، هنگامی برای

تود هها مسئله عمد همیشه که آنها برای تحقق خواسته‌های روزمره‌شان
 بپاخیزند . هر میتینگی که برگزار میشود و توسط این انحصار طلبان
 بهم ریخته میشود ، هراعتراض حق طلبانه ای که از جانب اینان سرکوب
 میشود ، د رذهن شرکت کنندگان این جریانات و مرد می که تما شاگر
 آن میباشند ، ضرورت مبارزه قاطع علیه این انحصار طلبی را برجسته تر
 می نماید .

۲- انحصار طلبی مذ هبی عملا مرکز حمله خویش را بر نیروهای انقلابی
 و دموکرات و یا هر نغمه آزاد یخواهی ، قرارداد هوا ز رشد مبارزه
 دموکراتیک بشدت جلوگیری می نماید . موقعیت ویژه ای که پایگاه
 مادی این انحصار طلبی یعنی قشریون روحانی ، د ر قیام کسب کرده اند ،
 به تشدید این موضوع می انجامد .

۳- د رمیان تمامی اقلیتهای ملی و مذ هبی ، سرکوب شدیدی از
 جانب انحصار طلبان اعمال میشود و نیروهای ارتجاعی و امپریالیستی
 نیز با این پوشش مذ هبی به سرکوب خلقها دست میزنند . اگرچه
 نیروهای ارتجاعی با این انحصار طلبی تضاد دارند و بنا بر این انحصار
 طلبی را نمیتوان نمایند هیا جلوه همه جانبه کمپرادورها و امپریالیستها
 دانست ، اما خود این نیروهای ارتجاعی از کانال همین تعصبات
 مذ هبی به سرکوب خلق دست می یازند .

۴- این تعصبات مذ هبی اعتراضاتی را د رون جبهه ضد خلق

موجب شده است ، در لحظه حاضر تمامی جناحهای غیرانحصاری دستگامه در مقابل تعصبات مذهبی قرار گرفته اند . حملات یکپارچه مطبوعات انگلستان ، فرانسه ، آلمان و آمریکا در ماههای اخیر از همین موضوع ناشی میشود . درآینده محتمل است با خرید شدن انحصار طلبان مذهبی ، جناحی از امپریالیسم از آنها حمایت کند .

۵- این تعصبات مذهبی باعث گشته است که صف خلق و ضد خلق مخدوش گردد . در شرایط کنونی عملاً اقدام جبههء مکراتیک ملی جهت اعتراض به بسته شدن آیندگان با اعتراض دول امپریالیستی (از پایگاه و بامضمون ضد خلقی) ولیبرالهائی نظیر جنبش (برهبری حاج سید جوادی) و نیروهای اسلامی مترقی مبارز چون سازمان مجاهدین خلق ایران و ساش ، و کمونیستهای انقلابی نظیر سازمان چریکهای فدائی خلق ایران ، از پایگاه خلقی و بامضامین لیبرال تا انقلابی ، " همراه " گشته است . حال آنکه بخشی از توده های ناآگاه و متعصب با این انحصار طلبان هم جهت گشته و بمنظور تأیید نمودن توقیف روزنامه آیندگان ، به تظاهرات پرداخته و به کتک زدن نیروهای دموکرات و آزاد میخواهی پرداختند . حزب جمهوری اسلامی ایران در انتخابات مورد انتقاد گروههای مختلف از کمپرادورها گرفته تا کمونیستها قرار میگردد ، چرا که در طی دوران انتخابات شدیدترین اجحافات و تقلبات در حق اقلیتهای رواگشت .

هم اکنون افراد ی نظیر بنی صد رنیز که در صف انحصار طلبان میباشند ، با ولایت فقیه که با رزترین شکل انحصار قدرت در دست روحانیت میباشد ، بمخالفت پرداخته اند . بنی صد در مصاحبه ای با روزنامه انقلاب اسلامی تحت عنوان " دانستن فقه استنباط احکام ، خود بخود ولایت نمی آورد " در رابطه با مجلس خبرگان میگوید : " اظهاراتی که روز و م شد برای من نگرانی آور بود . بسیاری هم که به من مراجعه کرده اند یاس آور بود . اما تمایل شدیدی که از جانب عد های اظهار میشود و در زمینه یکی اینک غیر خود شان ، روشنفکر اصلا معنی ندارد و حقی هم ندارد ، یکی هم برداشتی که از ولایت فقیه میکردند که مطلقا با برداشت امام وجه شبیهی هم داشت و بیشتر میشود گفت ولایت فقیه مراد شان نبود ، خدائی فقیه از بیانه ها و گفته های شان استشمام میشود . " (روزنامه انقلاب اسلامی - پنجشنبه ۱ شهریور ۱۳۵۸) .

۶- نیروهای انحصار طلب مذهبی (آخوند های متعصب قشری مسلک) گرایشات شدید اعقب گرا و ارتجاعی دارند . آنان با هر تفکر ماد ه گرایانه ای خصومت میورزند . انحصار طلبی ایدئولوژیک و حملات خصمانه آن به کمونیسم و مکاتب ماد ه گرایانه ، شدید ارتجاعی بود ، خصلت ضد کارگری بخود میگیرد و از این طریق هم جهت امپریالیسم جهانی میگردد .

عد متوجه به تضاد عمد ه این مرحله از جنبش ، موجب خواهد شد
 که لیبرالها رهبری جنبش را بر عهد ه گرفته و خطر بختیار رسم شد ید شود .
 بیخود نیست که این روزها د ر بار ه با زگشت بختیار شایعات فراوانی
 ساخته میشود . عد متوجه به این تضاد عمد ه ، ما را با خطرهای
 د هشتناکی روبرو خواهد ساخت و ما عملاً کورکورانه با این خطرها مواجه
 خواهیم شد . بدون توجه به این تضاد عمد ه ، مبارز معلیه امپریالیسم
 بورژوازی کمپرادوری معنی است . بخصوص د ر این مقطع کسه
 بورژوازی از لحاظ اقتصاد ید ر موضع فعال قرار د ارد سعی خواهد
 نمود امور سیاسی را بعد ه گیرد و این میتواند از طریق خرید ن انحصار
 طلبان صورت گیرد و یا محتمل است این موضوع به آنتاگونیسم کشیده
 شده ، انحصار طلبان مذ هبی بطور غیر عقلانی به تمامی جریانهای
 لیبرال ، د موکرات و کمونیست حملات وحشیانه نمایند ، به قتل عام
 بپردازند و بسرعت اعتراضات تود های را افزایش د اد هود ر ادامه با
 اشکال متفاوت (از جمله کود تائی با حمایت امپریالیسم جهانی و با ایفای
 نقش فعال لیبرالها بمشابه رهبری این جبهه) ، حکومت بد ست
 کمپرادورها و امپریالیستها افتد . ایزد و احتمال د ر صورتیکه روحانیت
 عمد تا بمشابه یك کاست عمل کفد ، د ر پیش است . اما ممکن است
 روحانیت تجزیه شود . تجزیه روحانیت و بطور کلی تحول د رون کاست
 روحانیت ، بمیزان فراوانی به نقش آیت الله خمینی بستگی د ارد . وحدت
 کاست روحانیت و شکاف د رون آن ، با نقش آیت الله خمینی مستقیماً

مربوط است . در صورتیکه بخشی از روحانیت به سبب منافع طبقاتی ، خلاف موضع خمینی بایستد ، با احتمال بسیار قوی قادر نخواهد بود باعث شکاف روحانیت گردد . تنها در موقعیت ویژه اجتماعی که تضاد های طبقاتی بر اثر شرایط بسیار ویژه ای حدت بیمانندی یابد ، ممکن است نقش تعیین کننده آیت الله خمینی نیز مانع انشعاب در روحانیت نگردد . بهر حال این احتمال سوم نیز وجود دارد ولی بسیار بعید می نماید .

VI - رابطه تضاد عمد جامعه با تضاد اساسی

(چگونگی برخورد انقلابیون به این تضاد عمد)

میدانیم که حاکمیت خلقهای زحمتکش ایران تحت رهبری طبقه کارگر ، تنها از طریق نابودی سیستم سرمایه داری وابسته و برقراری جمهوری دمکراتیک خلق میسر است . استراتژی عمومی جنبش ما برقراری جمهوری دمکراتیک خلق است . اما مبارزه طبقاتی مشخصی که ناشی از سیستم سرمایه داری وابسته است در مقابل مانعی قرار میگیرد که رشد آنرا مسدود مینماید . این مانع در شرایط کنونی ، انحصار طلبی مذهبی و حاملین مادی این انحصار طلبی یعنی روحانیت متعصب قشری مسلک ، کمیته ها و غیره میباشد . در لحظه کنونی ، بخشی از مردم نا آگاه نیز یا یگانه اجتماعی این انحصار طلبی میباشد . ضرورت مبارزه طبقاتی در جامعه ما که از سیستم سرمایه داری وابسته

ناشی میشود ، همین توده های ناآگاه را نیز به تقابل بر میا نگیزد و خود
 اینان نیز با همین محملهای مادی انحصار طلبی روبرو خواهند شد .
 اما تا هنگامیکه این تقابل صورت نگرفته ، هرگونه برخورد غیراصولی
 به این تضاد ، باعث میشود که بخشی از خلق در مقابل بخشی دیگر
 قرار گیرد . اما باید از هم اکنون زمینه مادی اصلی این انحصار طلبی
 را که در مقیاسی گسترده مورد اعتراض قرار گرفته ، مورد حمله قرار دهیم .
 در اینجا ما باید رابطه مبارزه ضد انحصار طلبی را که مبارزه ای جهت
 حل تضاد عمده است ، با مبارزه علیه سیستم سرمایه داری وابسته که
 مبارزه ای جهت حل تضاد اساسی است ، روشن نماییم . در وهله
 نخست باید نشان دهیم که چه رابطه ای میان مضمون ضد انحصار طلبی
 مبارزه ، با مضمون ضد امپریالیستی ، ضد کمپرادوری آن وجود دارد .
 برای اینکه قادر باشیم رابطه مذکور را بررسی نماییم ، باید رابطه روحانیت
 انحصار طلب با امپریالیستها و کمپرادورها را توضیح دهیم .

روحانیت برخلاف بورژوازی بوروکرات در مرحله پیشین ضد
 دیکتاتوری شاه ، جزء ارگانیک سیستم سرمایه داری وابسته نیست .
 اساساً روحانیت از لحاظ تاریخی ، صرفاً جزء ارگانیک سیستم
 فئودالی میباشد . از اینرو بررسی مجدد روحانیت نشان میدهد که
 مبارزه علیه انحصار طلبی روحانیت ، مبارزه علیه امپریالیسم بورژوازی
 کمپرادور نیست . چرا که رابطه ای ارگانیک بطور مجرد میان روحانیت
 با سیستم سرمایه داری وابسته وجود ندارد . اما از آنجا که روحانیت در

طی قیام با بورژوازی کمپراد و رومپریالیسم به سازش رسید ، ما اکنون با دستگاها حاکمه بعنوان ارگان سازش روبرو میباشیم . همانطور که قبلاً اشاره نمودیم ، ارگان سازش که عمدتاً مرکب از روحانیت ، بورژوازی کمپراد و رومپریالیسم میباشد ، از دوجنبه وحدت و تضاد قابل بررسی است . آنچه مسلم میباشد اینست که در هر حال ، انحصار طلبی مذهبی یعنی یکی از سه وجه ارگان سازش ، تضاد عمدتاً جامعه میباشد . اما مضمون مبارزه علیه این تضاد عمدتاً با چگونگی غلبه جنبه وحدت یا تضاد ارگان سازش در رابطه تنگاتنگ میباشد . مثلاً اگر در مرحله ای جنبه وحدت سه نیرو را ارگان سازش نسبت به جنبه تضاد آنان مسلط باشد ، مبارزه علیه روحانیت انحصار طلب ، مبارزه علیه بورژوازی کمپراد و رومپریالیسم نیز خواهد بود . حال آنکه اگر در مرحله ای جنبه تضاد سه نیرو را ارگان سازش نسبت به جنبه وحدت آنان مسلط باشد ، مبارزه علیه روحانیت انحصار طلب ، عمدتاً مبارزه علیه بورژوازی کمپراد و رومپریالیسم نخواهد بود . روشن است که هنگامیکه جنبه تضاد سه نیروی ارگان سازش غالب میباشد ، جنبه وحدت آنان از بین نرفته است و از اینرو حتی هنگامیکه جنبه تضاد مسلط میباشد ، مبارزه علیه انحصار طلبی مذهبی بهر صورت با بورژوازی کمپراد و رومپریالیسم نیز مقابله خواهد نمود . در اینجا یک موضوع واضح است و آن اینکه هنگامیکه جنبه تضاد رزون ارگان سازش غالب میباشد ، اگرچه مبارزه علیه انحصار طلبی مذهبی عمدتاً مضمون ضد امپریالیستی نخواهد

داشت ، لیکن از آنجا که در مبارزه علیه انحصار طلبی مذهبی ، امپریالیسم و یادی داخلی آن رقیب نیروهای پرولتری میباشند ، مبارزه علیه امپریالیسم هم بمثابه دشمن اساسی و هم بعنوان رقیب ، دوچندان اهمیت مییابد .

روشن است ، از آنجا که کاست روحانیت بمثابه یک صنف قابل خریداری شدن است ، این امر محتمل است که روحانیت تبدیل به جزء ارگانیک سیستم سرمایه داری وابسته گردد . و در آن صورت ، چنین سرمایه داران سازش غالب گشته و این امری استراتژیک خواهد بود . حال آنکه تا زمانیکه روحانیت انحصار طلب جز ارگانیک سیستم نباشد ، ممکن است در مقطعی ، جنبه تضاد دستگیر گردد . اما در آن صورت و در مقطعی جنبه وحدت ، این امر محتمل است روحانیت خواستار انحصار تمامی اهرمهای اقتصادی ، سیاسی و نظامی ، لججاج و رزید هود در این صورت این تضاد به آننا گونیسم منجر شود . در آن صورت جنبه تضاد ارگان سازش غالب گشته و این امری استراتژیک خواهد بود* .

* - هنگامیکه وجه تضاد روحانیت با کمپرادورها و امپریالیستها غالب است ، روحانیت علیه امپریالیسم دست به اعتراضات می خواهد زد . این اعتراضات از آحاد گوناگونی متشکل است . نخست آنکه روحانیت برای هر نوع اعتراضی علیه امپریالیسم باید پایه توده ای ←

در حد فاصل د و آلترا تا یوحد اکثر (غالب شدن نهائی جنبه وحدت یا غالب شدن نهائی جنبه تضاد) ، مراحل گوناگونی

(بقیه زیرنویس صفحه قبل)

وسیع خویش را مد نظر قرار دهد . روحانیت تنها با توجه به پایسه وسیع تود های خویش قادر به قرا رگرفتن در موضع رهبری است . بنا بر این اوسعی خواهد کرد که با پاره ای اقدامات ، این تود ها را حفظ نماید . این اقدامات که جهت بهبود وضع تود ها بخدمت گرفته میشود ، با ضروریات سیستم سرمایه داری وابسته منطبق نیست و نتیجتاً یا با شکست روبرو خواهد شد و یا باعث اختلال سیستم میگردد . روحانیت که مجبور است برای حفظ پایه تود های خویش ، قول انجام اقدامات رفاهی را به تود ها بدهد ، عمدتاً با شکست روبرو شده و همین باعث افزایش نارضایتی تود ها میگردد .

دوم آنکه در اعتراضات روحانیت انحصار طلب علیسه امپریالیسم ، گرایشات خرد ه بورژوازی سنتی یافت میشود . این گرایشات خرد ه بورژوازی سنتی در این اعتراضات ، از کجنا ناشی میشود ؟ اولاً از آنجا که اقتصاد اسلامی عمدتاً با اقتصاد خرد ه کالائی منطبق است . ثانیاً ، روحانیت مدافع قشر بالائی خرد ه بورژوازی سنتی ، در راست از موقعیت مسلط برخوردار است و همین امر ←

بچشم میخورد که گاه موحدت عمد ه بوده ، گاه تضاد . درمقاطعی که وحدت عمد ه بوده ، مبارزه علیه انحصارطلبی مذهبی عمد تامضمون ضد کمپراد وروضد امپریالیستی نیز خواهد داشت ، ودرمقاطعی که جنبه تضاد عمد ه باشد ، مبارزه علیه انحصارطلبی مذهبی عمد تاما فاقدمضمون ضد کمپراد وری ووضد امپریالیستی خواهد بود . لکن در این مبارزه ، امپریالیستها وکمپرادورها ، رقبای پرولتاریا بوده و

(بقیه زیرنویس صفحه قبل)

موجب میشود که هنگام اعتراض علیه امپریالیسم ، این جریان بهوجه نیرومندتری ازیا یگا هخرده بورژوازی سنتی به مبارزه برخیزد .

سوم آنکه اعتراض روحانیت علیه امپریالیسم اساسا بخاطر منافع کاست روحانیت بوده ، ازیا یگا هاسلام علیه امپریالیسم دست به مبارزه میزند . تامین منافع کاست روحانیت که در رابطه با تقویت اعتقادات ونهاد های اسلامی است ، مضمون اصلی اعتراضات ضد امپریالیستی کاست روحانیت میباشد . خصلتهای توده های وخرده بورژوازی اعتراضات ثانوی بود ه و خود وسیله ای است در خدمت منافع کاست روحانیت . وبهیچ وجه این تصور درست نیست که روحانیت انحصارطلب ازیا یگا هخرده بورژوازی علیه امپریالیسم دست به اعتراض میزند .

مبارزه مستقل علیه آنان دوچندان اهمیت خواهد یافت . تمام اهمیت قضیه بر این است که آن نیروئی قادر خواهد بود بیشترین نیرو را بسیج نمود مورهبی جنبش را بدست گیرد که تضاد عمد ه (انحصار طلبی مذهبی) را تشخیص داده ، جهت حل آن گام بردارد . مبارزه علیه این تضاد عمد ه است که زمینه کسب هژمونی پرولتاریا فراهم نمود ه ، پرولتاریا و زحمتکشان را قادر خواهد ساخت زیر رهبری پیشاهنگ پرولتری برای سرنگونی سیستم سرمایه داری وابسته و برقراری جمهوری دموکراتیک خلق ، گام بردارند . این تصور ناد رستی است اگر بپنداریم که تضاد عمد ه همواره یکی از تضاد های اصلی سیستم می باشد و بنا بر این مبارزه علیه آن ، مضمون ضد سیستم را نیز در بر خواهد داشت . حال آنکه کسب رهبری د مبارزه علیه این تضاد عمد ه ، ما را قادر خواهد ساخت مبارزه را تعمیق نمود ، سیستم را سرنگون کنیم .

باید انحصار طلبی مذهبی را محکوم نمائیم و مقابل ، آزادی مسلک ، عقیده ، آراء ، حقوق خلقها و اقلیتهای مذهبی و سایر آزادیهای دموکراتیک اجتماعی را پیش کشیم . ما از این آزادیها باید استفاده کنیم تا هر چه بیشتر سازماندهی خود را گسترش دهیم ، توده ها را پرورش دهیم و برای انقلاب دموکراتیک توده های شرایط را فراهم نمائیم .

مبارزه دموکراتیک ، یعنی مبارزه برای کسب حقوق و آزادیهای دموکراتیک ، وظیفه اصلی امروز انقلابیون را تشکیل میدهد . ما باید راهی

که انحصار طلبان ممکن است در پیش گیرند ، یعنی راه سرمایه د ارشدن را برای توده ها افشاء کنیم . همانطور که از چگونگی جبهه بندی صف خلق و ضد خلق افشاگری نمائیم . ما باید بدانیم که در مبارزه علیه انحصار طلبی مذهبی تنها نیستیم . اپوزیسیون مرتجع میمانند بختیار (و یا بطور کلی بختیارسم) نیز وجود دارد که میخواهند جامعه را بر طبق منافع بورژوازی کمپرادورد آورند . اینان در خلع سلاح عمومی توده ها ، با انحصار طلبان مخالفتی ندارند ، لیکن در موقعیت ویژه کمپرادورها و امپریالیستها علم اعتراض را علیه انحصار طلبی بر میافرازند . ما باید خواهان در مکرسی کامل باشیم و توده ها را برای چنین در مکرسی بسیج کنیم تا اگر لیبرالها نیز سر رشته مور را بدست گرفتند ، لقمه ای که برداشته اند گلویشان را بگیرد . در غیر این صورت ما به آلت فعل بورژوازی لیبرال تبدیل خواهیم شد . ما از طرفی باید شعارنا بودی بقایای آثار حکومت محمد رضا شاه را طرح نمائیم و محور اصلی فعالیت خود را بنا بر انحصار طلبی قرار دهیم . امروزه خرد بورژوازی مرفه ، بخش غیر بوروکرات بورژوازی کمپرادور و روبخشی از نارضیان خرد بورژوا ، کارگر ، دهاقین در صورت عدم درک تضاد عمد از جانب کمونیستها و چپ بطور کلی ، خواهان بختیارسم و جبهه ضد مذهبی او خواهند گشت . که این خود پایه ای است که انحصار طلبی این بار از پایگا بورژوازی کمپرادوراد آمده یابد . ماد ر هر صورت باید آماد ه باشیم که در این بند با زیها مضحکه تاریخ نگردیم . روشن

است که هم لیبرالها و هم انحصارطلبان ، با کمونیستها بشدت مخالف بوده و در هر صورت سرکوب جنبش کارگری از اهداف ایشان میباشد . مبارزه ما علیه انحصارطلبی مذہبی عملاً از طرف لیبرالها و سایر اپوزیسیون ارتجاعی نیز حمایت خواهد شد . گسترش این مبارزه در راه آزادیهای دموکراتیک ، بورژوازی کمپرادور را که قادر به دموکراسی کردن نظامات اجتماعی نیست ، مورد حمله قرار خواهد داد .

گرایشهای گوناگونی که امروزه از طرف نیروهای مترقی مذہبی بالاجبار صورت میگیرد نیز ، دال بر این قضیه است . شعارهایی با مضمون مبارزه ما علیه انحصارطلبی از جانب نیروهای مترقی مذہبی برای کشیدن خط مرز بین این نیروها با سایر نیروهای قشری مسلک و مرتجع مذہبی مطرح شده است . در شرایط حاضر انحصارطلبان نیز بیش از هر وقت با نیروهای مذہبی مترقی به مبارزه برخاسته اند .

سازمان مجاهدین خلق ایران در مظان این اتهام است که یک سازمان اسلامی نبود بلکه " منافق " است و حملات پی در پی را از فالانزها متحمل میشود . روشن است که ما برخلاف امپریالیسم ، از موضع مبارزه علیه روحانیت جهت تامین حد اکثر منافع غارتگران امپریالیستی ، به مبارزه ما علیه انحصارطلبی مذہبی نمی پردازیم .

بلکه ما برای احقاق حقوق کارگران و زحمتکشان از لحاظ اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی به مبارزه علیه این انحصارطلبی دست خواهیم زد . آزادی های دموکراتیک بیش از هر وقت دیگر برای طبقه کارگرو سایر زحمتکشان

لازم است تا متشکل شد معلیه امپریا لیسم و سرمایه داری وابسته به مبارزه‌ای پیگیر دست زنند . افراد ، گروهها ، و سازمانها تبعیستی بخاطر عقاید و آراء خویش ، مانند حکومت محمد رضا شاهی ، مورد پیگرد و ضرب و شتم قرار گیرند ، بلکه باید حق داشته باشند به تبلیغ آراء خویش بپردازند . سانسور مطبوعات و نشریات بایستی نابود گردد و سازمان امنیت ساواک تحت نام جدیدی برقرار نشود . بیک کلام حقوق و آزادیهای دموکراتیک تامین شود . ما باید نشان دهیم تنها راه کسب آزادی ، برقراری جمهوری دموکراتیک خلق است . روشن است که نیروهای انقلابی و آزاد یخواه مقابل با انحصارطلبی بایستی به همکاری جبهه‌ای دست یازند .

مادرمقاله بعدی ، برنامه مبارزاتی خود را برای مبارزه علیه انحصار طلبی ، ارائه خواهیم داد .

پیش بسوی همکاری هرچه گسترده تر نیروهای آزاد یخواه علیه انحصارطلبی

”کم بهادادن بیمارزه برضد د یکتا توری (یخوان انحصار
طلبی) وعدم رک ضرورت این مبارزه و نقش استراتژیک
آن برای جریانهای پیشرو طبقه کارگر به معنی عقب ماندگی
از جنبش‌رهائی بخش و از دست دادن امکان تصاحب
رهبری این جنبش د رأینده است.”

بیژن جزینی